

This is a Persian translation of

Michael Löwy,

"Ernest Mandel's Revolutionary Humanism"

In « The Legacy of Ernest Mandel », Gilbert Achcar ed., Verso, Londres & New York 1999

Translated by: H.Mohsseni



Michael Löwy

مؤلف :

Ernest Mandel's Revolutionary Humanism

عنوان اصلی :

**« The Legacy of Ernest Mandel », Gilbert Achcar ed., Verso,
Londres & New York 1999**

مأخذ اصلی :

انسان‌گرایی انقلابی ارنست مندل

عنوان فارسی :

ح. محسنی

مترجم:

بیدار، شماره ۹، ویژه‌ی مارکسیسم و انسان ، ۱۳۸۴

انتشارات :

۱۳۸۴

چاپ اول :

<http://www.iran-echo.com/mandel> آرشیو اینترنتی ارنست مندل

چاپ الکترونیکی :

انسان‌گرایی انقلابی ارنست مندل

نویسنده: میشل لووی
مترجم: ح. محسنی

ارنست مندل را نباید تنها یک نظریه‌پرداز انترناسیونال چهارم دانست، بلکه باید او را به عنوان یک اقتصاددان بزرگ مارکسیست در نیمه‌ی دوم قرن بیستم نیز به شمار آورد. خوانندگان آثار او چنان‌که می‌دانیم از حلقه جنبش تروتسکیستی و دانش‌جویان رشته اقتصاد فراتر می‌روند.

دلایل منطقی فراوانی در مراجعه گسترده به آثار مندل وجود دارند. این کشش و جذب را می‌توان از پاریس تا سائوپولو، از برلین تا نیویورک و از مسکو تا مکزیکوسیتی مشاهده کرد. بی‌تردید *انسان‌گرایی انقلابی* مندل یکی از دلایل است. این جنبه از اندیشه اش اصل وحدت‌بخشی است که هم چون زنجیر سرخی در تمام نوشته هایش مشاهده می‌شود، چه در آثاری که در آن‌ها درگیر مباحثات اقتصادی در کوبا می‌شود، چه زمانی که درباره فقر در جهان سوم می‌نویسد، چه موضوع نوشته هایش در باره اقتصاد سیاسی مارکسیستی و یا اتخاذ استراتژی انقلابی در شرایط کنونی باشد.

او هر مسأله اقتصادی و یا سیاسی، هر رویدادی و هر کشمکش و یا بحرانی را همواره از یک منظر جهانی می‌دید و آن‌ها را به مبارزه انقلابی با هدف رهایی همگانی و انسانی ربط می‌داد. آثار او نه زندانی برخوردارها و مواضع تنگ‌نظرانه بودند و نه اسیر روش‌های فنی دست و پاگیر. و نه رویکردی تاکتیکی یا سیاسی یک اقتصاددان تنگ‌نظر، بلکه همواره از یک چشم‌انداز تاریخی - جهانی نشأت گرفته و از خصلت انقلابی- انسانی برخوردارند.

به همین خاطر است که نوشته‌های اقتصادی او هیچ‌گاه نوشته‌هایی صرفاً درباره نیروهای و یا "قوانین اقتصادی" انتزاعی نیستند، بلکه نوشته‌هایی هستند درباره انسان ملموس، درباره از خود بیگانگی اش، درباره استثمار شدنش، درباره درد و رنج هایش، هم چنین درباره تاریخ مبارزاتش، درباره مقاومت‌ها و تسلیم سلطه‌ی سرمایه‌داری نشدن هایش.

البته انسان‌گرایی مندل به هیچ‌وجه با "انسان‌دوستی" مبهم مد روز و رایج در این روزها شباهتی ندارد. از نظر مندل مارکسیست آینده بشریت مستقیماً به مبارزه طبقات زیر ستم و استثمار وابسته است.

مندل مطلبی که به انسان‌گرایی مارکسیستی اختصاص داشته باشد، نوشته اما در عوض همه آثارش آکنده از آن است. من تلاش می‌کنم در ادامه‌ی مطلب خیلی مختصر اما به طور منظم و نقادانه ایده‌های مندل را مرور کنم و توضیح دهم، و به هیچ‌وجه مدعی نیستم که در نوشته ام به همه جوانب پرداخته‌ام و تفسیر من از اندیشه مندل است. من خصوصاً بر روی سه موضوع اصلی که ارتباطی تنگاتنگ و پیوندی دیالکتیکی با یکدیگر دارند بحث را متمرکز می‌کنم. این سه موضوع عبارتند از غیرانسانی بودن سرمایه‌داری، سوسیالیسم به مثابه تحقق توانایی‌های انسانی، و تزی درباره خوش‌بینی انسان‌شناسانه. (۱) نیازی به گفتن ندارد که این تفسیر عمدتاً از آثار لوسین گلدمن و والتر بنیامین دو مارکسیست غیرحزمی متأثر است.

با شگفتی باید متذکر شد که موضوعاتی هستند که مندل به آن‌ها نپرداخته است: مطلبی نزد مندل پیرامون مجادلات در مورد "ضدانسان‌گرایی تئوریک" آلتوسر نمی‌بینیم، ویا در باره مفهوم مارکسی "طبیعت انسانی" مطلب زیادی پیدا نمی‌کنیم. این مسئله را شاید بتوان به اکراه او در شرکت در بحث‌های صرفاً فلسفی توضیح داد. کم توجهی او به جنایت علیه بشریت، نظیر گولاک استالینی، هیروشیما و حتی (تا ۱۹۹۰) آشوویتس (۲) بیش‌تر موجب نگرانی است. مندل راجع به این رویدادهای تاریخی کم مطلب نوشته (مخصوصاً در ده سال آخر زندگی‌اش)، اما آن‌ها تا حدی مطالب حاشیه‌ای بودند و اهمیت تاریخی- جهانی آن‌ها به عنوان فاجعه مدرنیته در نظر گرفته نمی‌شدند.

مندل بیش از حد میراث دار عصر روشن‌گری فرانسه و حامی فلسفه خوش‌بینانه اش مبتنی بر باور به "پیشرفت تاریخی" بود (و به این نکته می‌بالید).

رویدادها و فجایع فوق به مثابه‌ی مشخصه‌های اصلی قرن بیستم و وقفه در پیشرفت تمدن، برای مکتب فرانکفورت دلایلی بودند در جهت نقد همه‌جانبه‌ی کلی تمدن صنعتی مدرن. اما مندل این رویدادها را نه هم چون چالشی در مقابل ایده‌ی پیشرفت موجود در برخی تعبیرهای "کلاسیک" از مارکسیزم درک کرد، و نه به مثابه نقطه عطفی در تاریخ انسانی که تفسیر متفاوتی را می‌طلبد. (۳)

نقد مندل علیه سرمایه‌داری به عنوان یک نظام غیرانسانی، همانند خود مارکس، پایه اصلی استدلال برای لزوم مبارزه علیه این وجه تولید است، آن هم به طریقی انقلابی. البته مندل هم چون مارکس، به نقش سرمایه‌داری در پیشبرد تمدن و ترقی بشریت به واسطه رشد چشمگیر دادن به نیروهای مولده، اشاره می‌کند. اما او بر این نکته هم تاکید می‌کند که "انکشاف سرمایه‌داری صنعتی از همان آغاز ترکیبی بوده است از پیشرفت و فقر، از نیروهای مولده و گرایش‌های مخرب". (۴) ماهیت قهقراپی و طبیعت "غیر انسانی" سرمایه‌داری خود را در تباہ ساختن زندگی انسان‌ها، طبیعت انسانی و توان بالقوه انسان برای آزادی، شادی و همبستگی، نشان می‌دهد.

سرمایه‌داری نظامی است که در آن استثمار، ستم، بی‌عدالتی اجتماعی، نابرابری، فقر، گرسنگی و خشونت و از خود بیگانگی تولید و بازتولید می‌شود. یک بخش اساسی نقد مندل بر سرمایه‌داری ناظر است بر مفهوم از خود بیگانگی، یعنی برده محصول کار خود شدن انسان، از مجرای "قوانین" تولید کالایی و بواسطه تبدیل شدن تشکلات اجتماعی به یک نیروی مستقل و دشمن. تو گویی انسان پس از رهایی از شر دیکتاتوری جبر طبیعت و پشت سر گذاشتن آن، البته تا حدودی، به علت از خود بیگانگی قربانی جبر اجتماعی است و از قرار معلوم بشریت را به بحران‌ها، جنگ‌ها و دیکتاتوری‌ها و فاجعه جنگ هسته‌ای محکوم است. کار بیگانه، یعنی طبیعت انسانی بیگانه شده است، یعنی نفی انسان به مثابه موجودی سیاسی و اجتماعی؛ چرا که مناسبات انسانی تحت الشعاع انباشت نامعقول کالاها قرار می‌گیرند. چنین آشکالی از تقسیم کار آن چنان شخصیت انسانی را له و لورده می‌کنند که با طبیعت انسانی و با تکامل موزون فرد در تناقض قرار می‌گیرد (۵). بیان این نکته خالی از ارزش نیست که در لابلای همین مطالب است که مندل به مفهوم طبیعت انسانی می‌پردازد بی آن که تعریفی از آن ارائه داده باشد.

مندل در کتابش با عنوان "شکل‌گیری اندیشه اقتصادی کارل مارکس" علیه آن دسته از مارکسیست‌های عمداً وابسته به احزاب کمونیست، افرادی نظیر ولفگانگ یان، مانفرد بوهر، آگوست کورنو، امیل باتنگلی و همچنین لویی آلتوسر که "از خود بیگانگی" را به عنوان یک مفهوم "غیر علمی" و "پیشا-مارکسیستی" متعلق به سال‌های روشن‌فکری اومانیستی-فوترباخی و "مارکس جوان" رد می‌کردند، به چالش می‌گیرد. او معتقد بود که مفهوم "از خود بیگانگی"، در نوشته‌های اقتصادی متأخر مارکس ناپدید نشده است. یک بررسی روشن‌گرانه آثار مارکس گذر از درک انسان‌شناسانه از خود بیگانگی، که مشخصه دست‌نوشته‌های سال ۱۸۴۴ است، به سوی یک درک تاریخی از آن را در "ایدئولوژی آلمانی"، "گروندریسه" و حتی در "سرمایه" به وضوح می‌توان مشاهده کرد (۶).

از خود بیگانگی در سرمایه‌داری تباہی عمومی را تولید و بازتولید می‌کند و زندگی اجتماعی را هم کالایی می‌کند. منجر به این می‌شود که همه چیز به منظور خرید یا فروش در بازار باشند. خصوصی شدن افسار گسیخته مصرف و زندگی موجب تخریب روابط انسانی، موجب کاهش فزاینده ارتباطات شفاهی و اقدامات جمعی، موجب محرومیت انسان‌ها از پیوندهای عاطفی و همدلی‌ها ناشی از کار جمعی، و موجب پیدایش انزوا و بدگمانی هرچه بیشتر می‌شود. فردگرایی خودخواهانه، رقابت، حرص و آز بر روابط اجتماعی چیره شده منجر به جنگ همه علیه همه می‌شوند، و احساسات، ارزش‌ها و انگیزه‌ها که از مهم‌ترین ویژگی‌ها خصایل انسانی‌اند، نظیر حمایت از فرودستان، همبستگی، تمایل به همکاری و هم‌یاری متقابل و عشق به همسایه را نابود می‌کنند. (ارنست مندل مارکسیست خدا ناباور در نوشته‌هایش در استفاده از احکام "مسیحیت" تردیدی به خود راه نمی‌دهد). (۷)

برخلاف آن چه که هابز و بسیاری از ایدئولوژی پردازهای بورژوازی و انمود می‌کنند، نه انسان هم چون گرگی است برای سایر انسان‌ها، و نه جنگ همه علیه همه در طبیعت انسانی است، سرمایه‌داری منشأ هردو است. منطق نظام که منجر به انواع خشونت‌های اجتماعی وحشتناک در سطح وسیع، نظیر نابودی وحشیانه جوامع پیشا-سرمایه‌داری در تمام دوران انباشت اولیه سرمایه و استعمار مارکس و انگلس آن‌ها مشروحاً توضیح دادند. "آری آن‌ها انسان‌گراهای پرشوری بودند... و منی توانستند علیه جنایات نفرت‌انگیز سرمایه‌داری طغیان نکنند". (۸) با پیدایش امپریالیسم، آشکال خشونت استعماری با ابعاد مخرب‌تر در قالب جنگ‌های جهانی و فاشیسم به قلب کشور‌های امپریالیستی و شهرهای پیشرفته اش انتقال یافت. از سال ۱۹۲۵ تا به امروز هیچ سالی بدون جنگ سپری نشده است. جنگ جهانی اول که ۱۰ میلیون کشته بر جای گذاشت به لحاظ میزان توحش و خشونت نقطه عطفی در تاریخ بشر بود. جنگ جهانی دوم با کشتار ۸۰ میلیون انسان، با بربریتی که

در آشوبتس و هیروشیما به نمایش گذاشت و میزان توحشش هنوز ناشناخته‌ای باقی مانده اند، به مراتب بر جنگ جهانی اول پیشی گرفت. "جنگ جهانی سوم چه اندازه قربانی می‌طلبد؟" (۹)

تنها سرمایه‌داری انحصار بربریت را در دست ندارد، جفتش یعنی نظام بوروکراسی استالینی هم مسئول جنایات هولناکی است. برای مندل "پاک‌سازی‌ها" و "محاکمات" دهه ۱۹۳۰، و کشتار میلیون‌ها قربانی از جمله اکثر کادرهای کمونیست اتحاد شوروی "زنجیره‌ی کاملی از تراژدی‌ها و جنایات در مقیاس بزرگ" را تشکیل می‌دهند. لیست جنایات استالینی با اشتراکی کردن اجباری در اتحاد جماهیر شوروی شروع می‌شود و با رژیم وحشت پول پوت در کامبوج پایان می‌گیرد. (۱۰)

پیشگیری و اجتناب از وقوع جنگ‌ها و بربریت‌های جدید از میرم‌ترین دلایل برای مبارزه علیه سرمایه‌داری و همتای بوروکراتش است. فرمول معروف روزا لوکزامبورگ "سوسیالیسم یا بربریت"، که در نوشته‌های مندل اغلب به آن برمی‌خوریم، تأکیدی مصرانه‌ای است از سوی مندل بر این نکته که سوسیالیسم امر اجتناب‌ناپذیری نیست، بلکه در سیر تکامل تاریخی آتی تنها یک امکان محتمل در بین سایر احتمالات است. تصادفی نیست که مندل عنوان "سوسیالیسم یا بربریت در آستانه قرن بیست و یکم" را برای مانیفست بین الملل چهارم در سال ۱۹۹۲ انتخاب کرد.

در نوشته‌های مندل این نحوه طرح بدیل بیشتر شباهت دارد به هشدارهای پیامبری از وقوع فاجعه چنانچه امتش بهترین سنت‌های خود را به دست فراموشی سپارند - نظیر فجایع آخر زمانی در متون مقدس، تا پیش‌گویی رویدادی اجتناب‌ناپذیر در آینده توسط یک "سروش غیبی". پیش‌بینی پیامبر فقط یک پیش‌بینی مشروطی است و راه خروج از مهلکه را هم ارائه می‌دهد، فاجعه قریب‌الوقوع است اگر اقدامی علیه آن صورت نگیرد. با چنین برداشتی، پیش‌گویی یک بخش اساسی و سازنده همه گفتمان‌های استراتژی انقلابی را تشکیل می‌دهد - از جمله در مقاله معروف لنین در سال ۱۹۱۷، "فاجعه قریب‌الوقوع و راه مبارزه علیه آن". (۱۱)

از سال ۱۹۸۵ به بعد در گفتمان‌های مندل فرمول "سوسیالیسم یا نابودی" به طور فزاینده‌ای جای "سوسیالیسم یا بربریت" را می‌گیرد. حال سرمایه‌داری به آن چنان فجایع بزرگی می‌انجامد که اگر علیه این نظام اقدام انقلابی صورت نگیرد، نه تنها تمدن بشر بل‌که بقای فیزیکی نوع بشر را تهدید می‌کند. (۱۲)

آیا این نگاه نگاه فاجعه آخر زمانی اغراق آمیز از آینده نیست؟ مندل برای جلب توجه به هشدارهایش از این که متوسل به تصاویر "آخر زمانی" شود نداشت ابایی نداشت. او در سال ۱۹۹۲ در مقاله‌اش با عنوان "در باره آینده سوسیالیسم"، از چهار عفریت روز محشر سخن می‌گوید که دیوانه‌وار می‌تازند: خطر جنگ هسته‌ای، خطر فاجعه محیط زیستی، ورشکستگی مالی جهان سوم و فروپاشی دموکراسی در کشورهای امپریالیستی. مندل خصوصاً از مرگ و میر سالانه ۱۶ میلیون کودک به خاطر گرسنگی و بیماری‌های قابل درمان در کشورهای دنیای سوم (بر طبق منابع یونسف)، به خشم می‌آید:

"قتل‌عام خاموشی که هر ۵ سال بیش از کل قربانیان جنگ جهانی دوم منجمله جمله کشتار یهودیان و هیروشیما کشته بر جای می‌گذارد، کشتاری که از ۱۹۴۵ تا به امروز معادل چندین جنگ جهانی از کودکان قربانی گرفته است. این بهایی است که بشریت برای بقای سرمایه‌داری می‌پردازد". (۱۳)

علیرغم "خوش‌بینی انسان‌شناسانه" مندل (نکته‌ای دوباره به آن خواهیم پرداخت)، در گفتمان او نه از یک باور سرسری به "پیشرفت" بازگشت ناپذیر نشانه‌ای است و نه از یک ایمان کور نسبت به آینده. اگر قرار باشد که، همان طور یک بار گرامشی (به نقل از رومان رولان) پیشنهاد کرد، مارکسیسم "بدبینی عقلی" را با "خوش‌بینی ارادی" تلفیق کند، هشدارهای "پیش‌گویانه" مندل مطمئناً "بدبینی عقلی" کم نمی‌آورد.

برای مثال در یکی از آخرین کتاب‌هایش "قدرت و پول" (۱۹۹۲)، او تأکید می‌کند: اگر در حوزه‌های سلاح‌های هسته‌ای و تخریب محیط زیست "خردگریزی و بی‌عقلی کماکان حاکم باشد، نوع بشر محکوم به نابودی است"، و بقای نوع بشر در گروی توانایی‌اش در متوقف ساختن "مسابقه برای خودتخریبی‌اش است" (۱۴). به بیان دیگر اگر اوضاع به "همین روال عادی" ادامه داشته باشد، و اگر هیچ اقدام انقلابی رخ ندهد، سیر "طبیعی" تاریخ و گرایش خودانگیخته شبه-عقلی سرمایه‌داری، بشریت سرانجامی جز فاجعه نخواهد داشت. در نوشته‌های ارنست مندل این بدبینی عقلی یکی از منابع تغذیه فوریت شم اخلاقی و سیاسی‌اش است و موجد برتری علت‌یابی و تشخیص بیماری در مقایسه با انواع پیش‌بینی‌های بی‌مایه درباره "پیشرفت اجتماعی". مندل به پیشرفت خطی تاریخ باور نداشت و به وجود دوره‌هایی از بربریت و تمدن در کل تاریخ انسانی که به تناوب در پی هم می‌آیند و هم‌چنین به ضرورت توضیح دادن و پرداختن به آن‌ها پافشاری می‌کرد. (۱۵)

تنها با انقلاب پرولتری و با برقراری یک وجه تولیدی جدید، یک نحوه نوین زندگی و تمدنی نو بر مبنای مشارکت و همبستگی یعنی سوسیالیسم می‌توان مانع وقوع فاجعه شد. برای مندل سرنوشت بشریت بطور تنگاتنگی با پیروزی طبقه کارگر بین‌المللی وابسته است. رهایی انسان به رهایی پرولتاریا وابسته است اما این دو یکسان نیستند. رهایی پرولتری تنها یک پیش‌شرط رهایی تمام انسان‌ها است و تنها یک پیش‌شرط نه‌جانشین آن. (۱۶) رهایی همگانی به رهایی طبقه کارگر خلاصه نمی‌شود، بلکه رفع همه اشکال ستم از جمله ستم بر زنان، سلطه بر نژادها یا بر ملیت‌ها و توده‌های ستم‌دیده را نیز از ملزومات آن است. (۱۷)

درواقع برای مندل مبارزه انقلابی پرولتری- در روایت مارکسیست‌های کلاسیک (۱۸)، وارث برحق و مجری وصیت نامه هزاران سال تلاش انسان‌های زحمتکش برای رهایی ایشان است، از اسپارتاکوس گرفته تا توماس مونتسر و بابوف. در مبارزه علیه بی‌عدالتی اجتماعی یک تداوم تاریخی قوی ای، یک سنت قوی مبارزه انسان‌ها علیه شرایط غیرانسانی وجود داشته که منبع تغذیه مبارزات رهایی‌بخش پرولتری بوده است. (۱۹)

از نظر مندل آرمان انقلابی مدرن متکی است بر منافع مادی و عینی یک طبقه اجتماعی - یعنی مزدبگیران در وسیع‌ترین معنای آن- اما برای او این آرمان در عین حال ملهم است از ارزش‌های اخلاقی یا به قول کانت "احکام مطلق" (در معنای کانتی اما با یک محتوای کاملاً متفاوتی) آن طور که توسط مارکس تعریف شد: مبارزه علیه تمامی آن شرایطی که موجب بهره‌کشی، سرکوب، ستم و از خود بیگانگی انسان‌ها می‌شوند. (۲۰)

جنگیدن در جبهه قربانیان علیه بی‌عدالتی‌ها، علیه همه آن شرایط اجتماعی غیر انسانی و ضدبشری که دنیا را به صورت جهنم درآورده است، وظیفه اولیه ای است که برپایه یک این اصل موضوعه استوار است: تنها ارزش نهایی برای انسان‌ها فقط خود انسان است. ماتریالیسم تاریخی و دفاع از پرولتاریا در مبارزه طبقاتی نه فقط در تضاد اخلاقی با این نکته نیست بلکه دلایل بیش‌تری نیز برای این مبارزه فراهم می‌آورد. (۲۱)

این وظیفه و تعهد درقبال مبارزه علیه استثمار، بی‌عدالتی، ستم و شرایط غیرانسانی به هیچ وجه نباید انگیزه و محرک اطمینان از پیروزی و استقرار سوسیالیسم باشد. حتی اگر علم ثابت کند در آینده قابل پیش‌بینی پیروزی شانسی ندارد باز هم "حکم مطلق" به قوت خود باقی است و اعتبارش پا برجاست:

"اگر فرد اسیری تلاش کند شلاق را از دست برده‌دار بگیرد و یا فردی تلاش کند قیامی را علیه کشتار جمعی (نظیر گنوی ورشو) سازمان‌دهی کند، آیا این فرد انسان بهتری نخواهد بود؟ مقاومت علیه شرایط غیرانسانی، مستقل از معلومات و پیش‌بینی‌های علمی، هم حق هر انسانی است و هم وظیفه اش". (۲۲)

از نظر مارکسیسم، سوسیالیسم انقلابی مبین امید به متوقف ساختن روند فاجعه انگیز خودتخریبی بشریت و گشایش گر یک دوران جدید است. برخلاف ادعای منقدین کم‌مایه اش که از روی و غرض ادعا‌های بی‌اساس برابری سوسیالیسم با "پایان تاریخ"، "بهشت روی زمین"، "خوش‌بختی ناب"، و "هم‌آهنگی باثبات" را به مارکسیسم نسبت می‌دهند، اما از نظر مارکسیسم، سوسیالیسم تنها "پایان پیش‌تاریخ" بشر است، پایان درام‌هایی است که شایسته انسان نیستند، و سرآغاز تاریخ بشر. در آن از مبارزه‌ی طبقاتی نشانه‌ای نخواهد ماند و جایش را کشمکش‌هایی از نوع دیگری خواهند گرفت، نه از نوع حیوانی آن بلکه از آن نوعی که شایسته انسان است. (۲۳)

سوسیالیسم اولین گام به سوی قلمروی آزادی است. کنترل آگاهانه تولید کنندگان همبسته در امر تولید - برنامه‌ریزی دموکراتیک - و آغاز تحقق آزادی از مجرای جمع‌گرایی است با از میان برداشتن قیود از خود بیگانگی خارجی دست و پاگیر مخلوق قوانین اقتصادی تولید کالایی موسوم به "قوانین خدشه‌ناپذیر اقتصادی". (۲۴)

مندل در یکی از قوی‌ترین بخش‌های کتاب "تئوری مارکسیستی اقتصاد"، برداشت پوزیتیویستی مارکسیسم را با صراحت و شدت مردود اعلام می‌کند، برداشتی که طبق آن قوانین اقتصادی هم "عینیت" دارند و هم "ضرورت". آزادی عبارت است از "آگاهی به ضرورت": او جانب سنت انسانی‌گرایی حقیقی مارکس و انگلس را می‌گیرد - برای آن‌ها: "نقطه آغاز قلمروی آزادی، فراسوی قلمرو ضرورت است" - او چنین استدلال می‌کند که آزادی عبارت از "پذیرش آزادانه" قیدها نیست بلکه در خود بالندگی و ارتقای آزادانه انسان‌ها، در روند مداوم متحول و دگرگونی و در غنای آزادانه شان است. در سوسیالیسم دیگر نه از "قوانین خدشه‌ناپذیر" اثری است و نه جایی برای منطق خشک "اقتصاد سیاسی" به معنای آکید آن، چرا که تولید بر مبنای انتخاب آزاد و دموکراتیک بوده و توسط انسان‌های همبسته و بر طبق نیازهای اجتماعی جوامع شان. (۲۵)

برای مندل انسان‌گرای انقلابی، سوسیالیسم یک هدف تولیدگرایانه نیست. او در نوشته‌های اقتصادی خود بر این تأکید می‌کند که در سوسیالیسم رشد نیروهای مولده فی‌نفسه هدف نیست بلکه تنها وسیله‌ای است برای اهداف انسانی: یعنی رشد و غنای فردیت اجتماعی. اجناس نه توسط پول بلکه هرچه بیشتر توسط میانجی‌های دیگری توزیع و مبادله می‌شوند و آن هم برحسب نیاز انسان‌ها. هدف دیگر انباشت چیزها و تولید هرچه بیشتر کالاها نبوده، بلکه رشد همه جانبه انسان، متحقق ساختن و پروراندن استعدادهایش هدف می‌شوند. میزان *اوقات فراغت* معیار ثروت خواهد بود، یعنی زمان آزاد برای تحقق خلاقیت فردیت و مراوده اجتماعی، یعنی هر فردی این امکان را خواهد داشت تا خود را در مقام یک شخصیت کامل و هم‌آهنگ با کل جامعه ارتقا دهد. (۲۶)

انسان مدرن ابزار-ساز نه وقت و نه امکان آن را دارد که به خلاقیت آزاد به پردازد، به بازی و فعالیت سرگرم کننده، به آزمودن و تجربه کردن استعدادهایش- و تمام آن چیزهایی که ویژگی *پراکسیس* یعنی فعالیت انسانی هستند. انسان سوسیالیستی بار دیگر هم چون انسان دوران پیشا-سرمایه داری، هم انسانی ابزار-ساز خواهد بود و هم انسانی بازیگوش، یعنی دائماً بر بعد بازیگوشی اش افزوده می‌شود بی آن که از بعد ابزارسازی کاسته شود.

"خلاقیت خودانگیخته، این برانگیزنده شادمانی کودکان، شور و احساسات هنرمندانه و هیجان ناشی از کشف علمی، خلأ بی توجهی به مسایل مادی را پر خواهد کرد." (۲۷)

به بیان دیگر، سوسیالیسم یک "دولت" و یا یک "سیستم" نیست، بلکه یک *فراشد* است، یک روند تاریخی انسانی کردن تدریجی مناسبات اجتماعی، که به ظهور یک سلسله مناسبات انسانی نوینی مابین افراد می‌انجامد که جای مناسبات شنی‌شده مابین اشیاء را می‌گیرد، و سرانجام انسان نوع جدیدی متولد می‌شود، و همبستگی انسانی و عشق به هم نوع انگیزه اولیه کنش‌ها و فعالیت‌هایش "در تولد این انسان نوین سهم چشم‌گیری خواهند داشت". (۲۸)

آیا این یک آرمان‌شهر دیگری نیست؟ مندل علیرغم نگاه ستایش آمیزش نسبت به ارنست بلوخ، اما معمولاً چشم‌انداز برای یک بدیل ممکن سوسیالیستی را "آرمانی" توصیف نمی‌کند، صفتی که غالباً در توصیف "ناممکن بودن"، "غیر واقعی بودن"، "غیرعملی بودن" و یا "قابل تحقق ناپذیر بودن" و به منظور حذف پیشنهادها و راه حل‌های رادیکال در جهت دگرگونی‌های و تحولات اجتماعی بکار می‌برند. مندل در کتاب "قدرت و پول" در چالش با تعاریف محدود و قراردادی از "آرمان‌شهر"، به اعاده حیثیت مجدد لنین از "رویا" اشاره می‌کند:

"هر چند دور از انتظار به نظر می‌رسد اما لنین به واقع نه تنها توجه ما به "حق رویا داشتن" جلب می‌کند بلکه اصولاً "نیاز به رویا" را هم لازم می‌بیند، مشروط به این که "رویا" در باره موقعیتی باشد که فعلاً وجود ندارد، بلکه در شرایط دیگری می‌تواند متحقق شود... "آرمان" در معنای وسیع کلمه یک محرک پیشرفت در تاریخ بوده است. به عنوان نمونه برده داری هیچ گاه لغو نمی‌شد هرآینه مخالفین انقلابی و یا "آرمان‌گرا" مبارزه خود را فقط برای بهبود شرایط بردگان در چارچوب یک "نهاد ویژه" محدود می‌ساختند". (۲۹)

از نظر مندل رویای انقلابی، افق تخیلی برای آینده، و امید به تحول رادیکال همگی از اجزا و مؤلفه‌های اساسی زندگی انسانی هستند. مشابه ارنست بلوخ، یکی از نویسندگان مارکسیست معاصر مورد علاقه اش، بر این که انسان یک موجود امیدواری است که "اصل/امید" او به جلو می‌راند، تأکید داشت (۳۰). البته نزد مندل این بعد آرمانی با بعد علمی در تضاد نیست: هر دوی آن‌ها از مؤلفه‌های ضرور جنبش سوسیالیستی در جهت رهانی انقلابی به شمار می‌روند.

علم فقط می‌تواند وجود مبارزه طبقاتی را اثبات کند اما نه نتیجه آن یعنی "سوسیالیسم یا نابودی" را. در تعهد مبارزه برای سوسیالیسم پرولتری لزوماً عنصر *ایمان* (به تعریفی که لوسین گلدمن از آن ارائه می‌دهد) وجود دارد، یعنی باور به ارزش‌های فرافردی که تحقق آن نمی‌تواند موضوع یک اثبات علمی باشد. (۳۱). در یکی از اولین نوشته‌ها نسبتاً طولانی با عنوان "تروتسکی، انسان و آثارش"، ارنست مندل جوان بنقد در سال ۱۹۴۷ چنین می‌نویسد:

"در قلب هر مارکسیست راستینی یک باور به انسان وجود دارد که بدون آن هر فعالیت انقلابی بی‌معناست. تروتسکی در طی ۲۰ سال آخر از زندگی‌اش در تبعید در نبردش علیه پستی، افترا و تحقیر فزاینده انسانیت، بدون کم‌ترین تزلزلی این ایمان را حفظ می‌کند بی آن که دچار توهم شود... ایمانش به انسان اما به هیچ وجه نه ایمانی عرفانی بود و نه غیرمنطقی. بلکه بیانگر اوج آگاهی بود." (۳۲)

در مارکسیسم انقلابی این ایمان به "انسان" به گونه تنگاتنگی به باور در توان رهایی بخش بالقوه طبقه استثمار شونده، پیوند دارد. در مقاله ای با عنوان شگفت‌انگیز "پیروزی لئون تروتسکی" که در سال ۱۹۵۲ در اوج جنگ سرد منتشر شد، مندل تأکید می‌نویسد:

"تروتسکیسم قبل از هر چیز باور و ایمان تزلزل‌ناپذیر به توان پرولتاریای همه کشورهای در گرفتن سرنوشت‌شان به دست خود آن‌ها است. آن چه که تروتسکیسم را از سایر جریان‌ها در درون جنبش کارگری متمایز می‌سازد، همین اعتقاد است... اعتقاد تروتسکی یک ایمان غیرمنطقی یا عرفانی نبود، این اعتقاد بر شالوده‌ی برداشتی ژرف از ساختار جامعه صنعتی ما بود." (۳۳)

لوسین گلدمن هسته مشترکی را در شرط‌بندی پاسکال بر سر وجود خدا و در شرط‌بندی سوسیالیستی بر سر دست‌یابی به یک جامعه انسانی اصیل، کشف کرده است: هر دو این‌ها ایمان، خطر شکست و امید به پیروزی را ملزوم می‌دارند. (۳۴) ارنست مندل در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۸ در رابطه با دلایل تأسیس بین الملل چهارم آشکارا به تره‌های گلدمن (که او را به خوبی می‌شناخت) اشاره می‌کند. او در این مقاله چنین استدلال می‌کند که از آن جایی که انقلاب سوسیالیستی تنها فرصتی است برای تضمین بقای نژاد بشر، پس منطقی است که بر سر آن شرط بندی کنیم و برای پیرویش بجنگیم:

"در رابطه با تعهد انقلابی هیچ‌گاه تا این درجه شرط بندی "پاسکالی" معتبر و موجه نبوده است. اگر درگیر نشویم پیشاپیش همه چیز باخته ایم. چگونه می‌توان دل به دریا نزد حتی اگر شانس برد یک درصد بیشتر نباشد؟ در واقع شانس برد خیلی بیش‌تر از این‌ها است." (۳۵)

در مرکز ایمان انقلابی مندل نوعی خوش‌بینی مردم‌شناسانه وجود دارد، یعنی خوش‌بینی ای متکی بر باوری که "در نهایت شوق برای رهایی که از جوهری انسان‌شناسانه دارد". شورش در ذات انسان است، و تا زمانی که بشریت وجود داشته باشد ستم‌دیدگان و رنجبران علیه زنجیرهای اسارت‌شان طغیان خواهند کرد و جو و فضای انقلابی هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. (۳۶)

این بدین معنا نیست که مارکسیست‌ها برداشتی ساده‌لوحانه و یک‌جانبه از طبیعت انسانی داشته و یک "نیک سیرتی" ذاتی ای را به انسان‌ها نسبت می‌دهند. آن‌ها با روان‌شناسی مدرن (فروید) که انسان‌ها را موجوداتی متناقض و دوگانه می‌دانند، هم نظرند. شخصیت یک فرد ملغمه‌ای است از فردگرایی و جمع‌گرایی، خودخواهی و همبستگی، روحیه ویران‌گری و سازندگی، عشق به زندگی و آرزوی مرگ، خردگرایی و خردگریزی. معه‌ذا همان‌گونه مردم‌شناسی معاصر نشان داده، انسان یک موجود اجتماعی است؛ و این به معنای آن است که امکان ایجاد یک جامعه سامان یافته ای که در آن شرایط مناسبی برای شکوفایی و تحقق توان‌های خلاقیت و همبستگی نهان در انسان‌ها فراهم آید، وجود دارد. (۳۷)

هم‌چنین دلایل تاریخی به نفع این خوش‌بینی‌گرایی در دست داریم: مطالعه جوامع بدوی نشان می‌دهند که حرص و آز جزء "طبیعت انسانی" نیست بلکه محصول شرایط اجتماعی است. گرایش فردی به انباشت ثروت نه تنها به هیچ وجه یک "جزء مادرزادی" شخصیت آدمی نیست بلکه در طی هزاران سال اصولاً وجود نداشته؛ برعکس در جوامع قبیله‌ای ابتدایی و کمون‌های روستایی این عنصر همکاری و همبستگی است که در مناسبات انسان‌ها غلبه داشت. هیچ دلیلی از پیش وجود ندارد که در جوامع جهانی سوسیالیستی آتی این ارزش‌ها بار دیگر جزئی از خصایص و کیفیت‌های همگانی نشوند. تضادفی نیست که در طی قرن‌ها سوسیالیسم رویایی بود برای بازگشت به "عصر طلایی" از دست رفته. (۳۸)

لازم به یادآوری است که استدلال فوق یکی از موارد نادر "رمانتیک" در انسان‌گرایی انقلابی است، یعنی اشاره ای مثبت به کیفیت‌های اجتماعی و انسانی جوامع بدوی پیشا-سرمایه داری، کیفیت‌هایی که تمدن سرمایه داری نابودشان کردند و در سوسیالیسم مدرن در اشکال نویی رایج خواهند شد. (۳۹)

مندل با اتکا به انسان‌گرایی انقلابی از نوع خوش‌بینانه مردم‌شناسانه، "بدبینی انسان‌شناسانه" در هر شکلی را اکیداً مردود می‌داند: از نظر او جزم "بد ذاتی" انسان یک خرافه ناب بیش نیست. مکتب کنراد لورنز با اشاعه نظریه پرخاش‌گری همگانی انسان‌ها، کوشید بر این جزم خرافاتی لباسی به ظاهر علمی بپوشاند. اما نظریه روانکاوی بسیار ژرف تر فروید، که بر طبق آن غرایز زندگی و مرگ هر دو مؤلفه‌های اصلی روان انسان را تشکیل می‌دهند، کاملاً بر نظریه ارتجاعی و رازآمیز "انسان پرخاش‌گر" ورنز خط بطلان کشیده است. (۴۰) مندل در کتاب "پول و قدرت" چکیده این بحث در فصل نتیجه‌گیری کتاب این چنین بیان می‌کند:

"سوسیالیست‌ها معتقدند که هنوز هم می‌توان جلوی فاجعه گرفت اگر در رفتار دسته‌جمعی مان بر میزان عقلانیت بیفزاییم، اگر تلاش کنیم آینده‌مان را در دست‌ها مان بگیریم، ما برای آزادی و به دست گرفتن سرنوشت خود مبارزه کنیم، اعتقاد به ناتوانی انسان‌ها در تحقق این‌ها به معنای "واقع‌بین نبودن" است. و بر این فرض استوار است که زنان و مردان به لحاظ کم‌شعوری قادر به حفظ خود نیستند، خرافه‌ای محض و نسخه‌مدرنی از افسانه گناه اولیه". (۴۱)

این خوش‌بینی / اراده مبتنی بر مردم‌شناسی، عنصر کلیدی است در توضیح شخصیت ارنست مندل به مثابه‌ی یک متفکر و مبارز مارکسیست: در سرتاسر زندگی اش، در همه فعالیت‌های سیاسی اش و در کلیه نوشته‌هایش. بدون درک این نکته دو بار فرار از زندان نازی‌ها در طی جنگ جهانی را به دشواری می‌توان فهمید. (۴۲) بی‌تردید این یک جزء مهم از شخصیت نیرومند و ثابت‌قدمش بود، بخشی از شخصیتش در مقام سخنوری جذاب برای توده‌ها با کلامی اقناعی. بخشی از شور و امیدی که اغلب به آسانی و ماهرانه می‌توانست به شنوندگان و خوانندگان خود انتقال دهد.

اما زمانی که این روحیه دیگر یک "خوش‌بینی اراده" در معنای مورد نظر گرامشی نباشد (یعنی با " بدبینی عقلی " توأم نباشد)، می‌تواند آبخور نقاط ضعف مهمی شوند برای نوعی "خوش‌بینی عقلی" بی پایه و یا صرفاً یک خوش‌بینی بیش از حد شود.

این نکته الهام‌بخش چند پیش‌گویی خوش‌بینانه و آشنا توسط مندل شد که بارها و بارها دیگران هم مطرح‌شان کردند و هم تحریف: پیش‌گویی‌هایی درباره طغیان توده‌های وسیع، قریب‌الوقوع بودن امواج انقلابی توده‌ها در اتحاد جماهیر شوروی، در اسپانیا، در آلمان، در فرانسه، در اروپا و در همه دنیا.

این پدیده که اغلب تکرار می‌شد، خیلی زود شروع شد. مثلاً در یک مقاله در سال ۱۹۴۶ "ژرمن" (مندل) تأکید داشت که خیزش‌های سال‌های ۱۹۴۴-۴۵ فقط "اولین مرحله از انقلاب اروپا" است که به سرعت مرحله بعدی را به دنبال خواهد داشت. او مدعی می‌شود که شاهد "ثبات نسبی" نخواهیم بود، وضع موجود "آرامش قبل از توفان" است و یک "مرحله‌ی انتقالی به سوی یک خیزش عمومی / انقلابی".

ژرمن در پایان مقاله با بیانی قاطع جای هیچ‌گونه بحثی باقی نمی‌گذارد، می‌گوید: "این یک خوش‌بینی نیست، یک واقع‌بینی انقلابی است". (۴۳) این مطلب نیازی به تفسیر ندارد.

پیش‌بینی‌های بیش از اندازه خوش‌بینانه مندل چندان دوام نیاوردند، اما پیام انسان‌گرایانه و انقلابی اش برای همیشه معتبر خواهد ماند:

"مارکسیست‌ها علیه استثمار، ستم، خشونت توده‌ای علیه انسان‌ها، و بی‌عدالتی‌ها به این خاطر نمی‌جنگند که نیروهای تولیدی را رشد دهند و یا موجب پیشرفت تاریخ شوند... حتی اگر به لحاظ علمی ثابت شود که با پیروزی سوسیالیسم مبارزه به پایان خواهد رسید باز هم این همه دلایلی برای مبارزه‌شان نیست. آن‌ها برای این با استثمار، ستم، بی‌عدالتی و از خود بیگانگی مبارزه می‌کنند که این شرایط غیر انسانی و مادون شأن انسان‌ها هستند. (۴۴)

تعهد سیاسی و اخلاقی بی‌چون و چرا و خدشه‌ناپذیر ارنست مندل در راه‌های بشریت، آرزویش در مورد همبستگی عمومی انسانی، در آینده برای سال‌های مدیدی با ما خواهند بود، و الهام‌بخش مبارزات نسل‌های آتی.

یادداشت‌ها:

• این ترجمه، برگردان به فارسی مقاله ای است از میشل لووی، در کتاب "میراث ارنست مندل"، به ویراستاری ژیلبرت اشکر:

[New York 1999 & ed., Verso, Londres Gilbert Achcar, Legacy of Ernest Mandel The](#)

این کتاب به فرانسه ترجمه شده است:

[Paris, Le marxisme d'Ernest Mandel, PUF, 1999](#)

منابعی که با علامت * مشخص شده اند به زبان فارسی ترجمه شده اند و در این سایت موجودند.

۱- این که من یک ترتیب موضوعی را دنبال کرده ام و نه یک ترتیب زمانی بدین خاطر بوده که تداوم بسیار چشمگیری در تفکرات مارکسیستی - انسان‌گرایانه مندل وجود دارد: دموکراسی سوسیالیستی، خود-رهانی، خود-سازمان دهی، جنبش‌های جدید اجتماعی، دیالکتیک مارکسیستی. بهرحال در طی سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۷۰ و در دهه ۱۹۸۰ شاهد غنای قابل توجهی در نظرات او بوده ایم.

۲- در کتاب بسیار جالب ۲۰۸ صفحه‌ای ارنست مندل درباره جنگ جهانی دوم با عنوان "معنای جنگ جهانی دوم، لندن: انتشارات ورسو، ۱۹۸۶"، فقط ۴ صفحه درباره کشتار یهودیان و یک صفحه درباره هیروشیما است. باید گفته شود که در سال ۱۹۹۰ مندل با نوشتن مقاله کوتاه ولی بسیار با ارزش "پیش‌شرایط‌های مادی، اجتماعی و ایدئولوژیک نسل‌کشی نازی‌ها"، کمبودش در مورد کشتار یهودیان را جبران می‌کند. این مقاله قابل توجهی که به زبان انگلیسی است برای اولین بار در این کتاب آمده است.

۳- فرهنگ مارکسیستی مندل بسیار غنی و چشم‌گیر بود، اما ظاهراً او با نوشته‌های بنیامین، آدورنو، هورکهایمر و مارکوزه چندان آشنایی نداشت.

۴- آینده کمونیسم*، انترناسیونال ویپونت شماره ۱۷۹، فوریه ۲۶، ۱۹۹۰ ص ۱۵.

۵- تئوری مارکسیستی اقتصاد*، لندن ۱۹۶۸ جلد ۲ ص ۶۸۱؛ سوسیالیسم یا بربریت در آستانه قرن ۲۱: مانیفست بین‌المللی چهارم، انترناسیونال ویپونت، ۱۹۹۳، ص ۱۵، (این سند توسط ارنست مندل نوشته شده است).

۶- شکل‌گیری اندیشه اقتصادی کارل مارکس: از سال ۱۸۴۳ تا نگارش "سرمایه". لندن ۱۹۷۱ صفحات ۸۸ - ۱۵۷.

۷- تئوری مارکسیستی اقتصاد*، جلد اول ص ۱۷۳: سوسیالیسم یا بربریت، صفحات ۱۴-۱۸.

۸- جایگاه مارکسیسم در تاریخ*، دفترهایی برای مطالعه و پژوهش IIRE، شماره ۱، آمستردام، ۱۹۸۶، ص ۲۸.

۹- "موقعیت کنونی و آینده سوسیالیسم" در "سوسیالیسم آتی"، جلد ۱، شماره ۱، لندن ۱۹۹۲ ص ۵۶. این مقاله یکی از قوی‌ترین مقالات سیاسی مندل است.

۱۰- در مورد مقاله "موقعیت کنونی و آینده سوسیالیسم" در کتاب ۵۱ درباره تاریخ KPDSU فرانکفورت ۱۹۷۶، باید اشاره کرد که مندل به "جنایت علیه بشریتی" که در اردوگاه‌های شوروی (گولاگ) به وقوع پیوست و یا نسل‌کشی در کامبوج، آن چنان که باید توجه کافی می‌دول نداشت. مندل به آن‌ها به عنوان جنایات استالینی نام می‌برد، نه به عنوان "جنایت علیه بشریت". او هم چنین میزان اهمیت و ابعاد این فجایا و معنای تاریخی- جهانی آن‌ها کاملاً روشن نمی‌کند. این کمبود شاید به دلیل اعتقادش به این می‌توانسته بوده باشد که اتحاد شوروی و سایر دولت‌های به اصطلاح "کارگری" به رغم این همه، به لحاظ پیشرفت انسانی در مقایسه با دولت‌های سرمایه‌داری جوامع پیشرفته‌تری بودند.

۱۱- در این جا من اشاره ام به تمایز بسیار مفیدی است که دانیل بن‌سعید در کتاب اخیرش با عنوان "مارکس نابه‌هنگام، پاریس ۱۹۹۵ ص ۲-۷۱"، بین "عیب‌گویی" و "پیش‌بینی" قائل شده است.

۱۲- این فرمول بندی جدید برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ در مقاله‌ای "فعلیت سوسیالیسم"، در مجموعه مقالات کنفرانس کاوات در یوگسلاوی، با عنوان سوسیالیسم در آستانه قرن بیست و یکم، میلوش نیکولیک، لندن، ۱۹۸۵، بیان شد: "... گرایش‌های کنونی می‌تواند به انهدام زندگی بشر در روی کره زمین بینجامد... دیگر بدیل "سوسیالیسم یا بربریت" نیست بلکه "سوسیالیسم یا نابودی است"، ص ۱۴۸.

۱۳- سوسیالیسم یا بربریت، ص ۸ (هم‌چنین نگاه کنید به موقعیت کنونی... ص ۵۶). "به‌علاوه منابع برای تغذیه، نگهداری، اسکان و آموزش این کودکان مسلماً در ابعاد جهانی وجود دارد به شرط این که به علت مخارج نظامی- تسلیحاتی به هدر نروند، به شرط این که به نفع تهی‌دست‌ترین انسان‌ها توزیع شوند، و به شرط این که کنترل توزیع آن‌ها از دست

انحصارات و تراست های تولید کننده و کنترل کننده محصولات کشاورزی، مواد غذایی، مواد شیمیایی و صنایع دارویی، و صنایع نظامی، که هدفی جز کسب سود هرچه بیشتر جهت اغنای آز ثروت ندارند، خارج شود". همانجا ص ۸.

۱۴- قدرت و پول: یک تئوری مارکسیستی درباره بوروکراسی، لندن ۱۹۹۲ ص ۶-۲۴۳.

۱۵- "سولژنیتسین، استالینیسیم و انقلاب اکتبر". نیولفت ریویو شماره ۸۶، ژوئیه - اوت ۱۹۷۴، ص ۵۶.

۱۶- کارل مارکس: فعلیت آثار او، ISP چاپ، فرانکفورت ۱۹۸۴، ص ۷۷. این بازگفت و اکثر بازگفت هایی که در زیر می آیند از مقاله "manzipation, Wissenschaft und Politik bei Karl Marx"، گرفته شده اند. این مقاله برای اولین بار در سال ۱۹۸۳ انتشار یافت.

۱۷- همانجا. ص ۱۰۵.

۱۸- مندل گاهی بر زمینه اقتصادی، از "توان واقعی پرولتاریا در فلج کردن کل اقتصاد سرمایه داری"، توان بالقوه انقلابی طبقه کارگر را استنتاج می کند (مراجعه کنید به "وضعیت کنونی و آینده سوسیالیزم"، ص ۲۳).

۱۹- کارل مارکس: فعلیت... ص ۷۸ و [جایگاه مارکسیسم در تاریخ*](#)، ص ۱۹. آن چه که والتر بنیامین، در مقابله با تاریخ نوشته شده توسط فاتحان، "سنت ستمدیدگان" می نامد.

۲۰- در نوشته های مندل غالباً این مراجعه به مارکس با تغییراتی جزئی به چشم می خورد. فرمول بندی مارکس چنین است: "واژگونی همه مناسباتی که به واسطه آنها انسان ها موجوداتی به حال خود رها شده، تحقیر شده، به بند شده و سرکوب شده هستند". نقد فلسفه حق هگل مقدمه مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۱، ص ۲۸۵. مراجعه کنید به مندل "فعلیت اندیشه کارل مارکس" ص ۱۷۵.

۲۱- همانجا ص ۷۶.

۲۲- "وضعیت کنونی و آینده سوسیالیزم"، در "بدخوانی کتاب سرمایه"، ج. اسپارتزگر، سالزبورگ، ۱۹۹۱، ص ۱۷۳.

۲۳- "تئوری مارکسیستی اقتصاد*"، جلد دوم، ص ۲۸۶: "وضعیت کنونی و آینده سوسیالیزم"، ص ۵۰.

۲۴- مندل در سخنرانی هایش در نشست های مشهور انترناسیونال سوسیالیست که در سال های دهه ۱۹۶۰ در شهر کورکولای یوگسلاوی برگزار شدند، تقابل بین از خود بیگانگی اقتصادی و آزادی سوسیالیستی (برنامه ریزی دموکراتیک) را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهد. نگاه کنید به "از خود بیگانگی و برنامه ریزی"، انتشارات لایپزش، سند اول، لوزان، ۱۹۶۹، صفحات ۵-۶.

۲۵- "تئوری مارکسیستی اقتصاد*"، جلد ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶، بحث سپری شدن اقتصاد سیاسی در سوسیالیسم اولین بار در کتاب مقدمه ای بر اقتصاد سیاسی روزا لوکزامبورگ طرح شد. مندل در مقدمه بر چاپ فرانسوی این کتاب به این نکته اشاره کرده است.

۲۶- "تئوری مارکسیستی اقتصاد*"، جلد ۲ ص ۶۷۹، فعلیت آثار مارکس ص ۳-۱۷۱.

۲۷- مندل در ستایش مورخ رومانیک هلندی هویزینگا که در کتابش "انسان بازیگوش"، آفریننده واقعی فرهنگ را "انسان بازیگوش" و نه "انسان سازنده" می داند، پروایی به خود راه نمی دهد: "تئوری مارکسیستی اقتصاد"، جلد ۲، ص ۶۸۵.

۲۸- همانجا، جلد ۲ ص ۶۸۳ و در "از خود بیگانگی و برنامه ریزی"، ص ۱۹.

۲۹- "قدرت و پول"، ص ۲۳۳.

۳۰- در ستایش مندل از بلوخ مراجعه کنید به نوشته اش "پیش‌بینی و امید در مقولات ماتریالیسم تاریخی"، چاپ شده در کتاب "اندیشیدن یعنی مرزها را پشت سر گذاشتن"، کارولا بلوخ، آلبرت رایف: در بزرگداشت ارنست بلوخ (۱۹۷۷-۱۸۸۵)، کلن ۱۹۷۸، ص ۲۲۴. مندل در نوشته هایش به کرات به بلوخ اشاره می کند.

۳۱- لوسیسی گلدمن، *خدای پنهان*، انتشارات گالیمار، پاریس ۱۹۵۵، ص ص ۱۰۰-۹۹.

۳۲- "تروتسکی، انسان و آثارش"، *بین الملل چهارم*، جلد ۸، شماره ۷، ژوئیه- اوت ۱۹۴۷، ص ۲۰۵.

۳۳-ا. ژرمن" (ارنست مندل) ، " ۲۰ اوت ۱۹۴۰- ۲۰ اوت ۱۹۵۲: پیروزی لئون تروتسکی"، *بین الملل چهارم*، جلد ۱۰، شماره ۱۰-۵، اکتبر ۱۹۵۲، ص ص ۱۹-۱۸، (تأکید از میشل لووی).

۳۴- گلدمن، ص ص ۳۳۴-۳۳۶.

۳۵- "دلایل تاسیس بین الملل چهارم و این‌که چرا امروزه کماکان به قوت خود باقی اند". در بررسی *انترناسیونال مارکسیستی*، جلد ۲، شماره ۲، پاییز ۱۹۸۸، ص ۱۵۴.

۳۶- "فعلیت اندیشه کارل مارکس"، ص ص ۱۲ و ۸۰.

۳۷- "کارکرد آتی...". ص ۱۷۴.

۳۸- "فعلیت سوسیالیسم"، ص ۱۵۳ و "جنگاه مارکسیسم*"، ص ۵.

۳۹- یک مورد رومانیک دیگری در نوشته های مندل - این وارث وفادار روح دوران روشنگری کلاسیک اگر زنده می بود موافق این عنوان نمی بود- رومانیک به این خاطرکه به وحدت انسان "ابزار ساز" و "انسان بازیگوش" در جوامع پیشا-سرمایه‌داری اشاره دارد. در باره ارتباط بین رومانتیسم و مارکسیسم مراجعه کنید به کتاب میشل لووی و رابرت سر "طغیان و مالخولیا: رومانتیسمی خلاف جریان تاریخ"، انتشارات پایو، پاریس ۱۹۹۲.

۴۰- مندل، "مارکسیسم و انقلاب در زمان ما*" *سوشالیست ریجستر*، ص ۲۰۴، ۱۹۸۹، لندن .

۴۱- قدرت و پول، ص ۲۴۶ .

۴۲- نگاه کنید به مصاحبه طارق با علی مندل، "خوش‌بیاری یک جوان پر شر و شور" در *نیولفت ریویو*، شماره ۲۱۳، سپتامبر - اکتبر ۱۹۹۵.

۴۳- "مسائل انقلاب اروپایی" (مه ۱۹۴۶)، در کتاب "راه پیمایی طولانی انقلاب"، مندل، انتشارات گالیله، پاریس ۱۹۷۶ ص ۶۷ - ۵۹. لازم به تذکر نیست که مندل تنها مارکسیست انقلابی ای نبود که مرتکب چنین خطایی شد. آیا کسی است که مرتکب این اشتباه نشده‌باشد(از جمله نویسنده این مقاله).

۴۴- "کارکرد آتی...". ص ۱۷۳ .

Recherche

[mot-clé](#) [auteur](#) [date](#)

mot-clé

[MANDEL Ernest](#) [Humanisme](#)

Traduction

[Rubrique](#)

Navigation

[Plan](#) [Liens](#)

Contact

[La Lettre de nouveautés](#) [Nous écrire](#)  [RSS 2.0](#)

ESSF

[Qui sommes nous ?](#)

- [International](#)
 - [Crise financière et économique](#)
 - [Automobile, transports](#)
 - [Economie & développement](#)
 - [Migrants](#)
 - [Afrique du Nord & Moyen-Orient](#)
 - [Histoire et débats régionaux](#)
 - [Algérie](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Histoire : 1945-1962](#)
 - [Histoire : post-1962](#)
 - [Histoire : pré-1945](#)
 - [Religion, justice](#)
 - [Arabie saoudite](#)
 - [Femme](#)
 - [Egypte](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Fondamentalisme](#)
 - [Histoire](#)
 - [Emirats arabes unis](#)
 - [Irak](#)

- [Femme, patriarcat, LGBTI](#)
- [fondamentalisme](#)
- [Iran](#)
 - [Echo d Iran](#)
 - [Femme](#)
 - [LGBT](#)
- [Liban](#)
 - [Patriarcat, femme, LGBTI](#)
- [Libye](#)
- [Maroc & Sahara occidental](#)
 - [Salariat](#)
 - [Femme, laïcité](#)
 - [Rural](#)
 - [Sahara occidental](#)
- [Palestine & Israël](#)
 - [Economie](#)
 - [Fondamentalisme](#)
 - [Patriarcat, femme, LGBT](#)
 - [Salariat](#)
- [Somalie](#)
- [Syrie](#)
- [Tunisie](#)
 - [A gauche](#)
 - [Economie](#)
 - [Femme](#)
 - [Histoire](#)
- [Yemen](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
- [Afrique subsaharienne](#)
 - [Economie](#)
 - [Femme](#)
 - [Afrique du Sud](#)
 - [Economie](#)
 - [Angola](#)
 - [Bénin](#)

- [Burkina Faso](#)
- [Cameroun](#)
- [Comores](#)
- [Congo Brazzaville](#)
- [Congo-Kinshasa \(RDC\)](#)
- [Côte d Ivoire](#)
- [Ethiopie](#)
- [Gabon](#)
- [Gambie](#)
- [Guinée](#)
- [Ile Maurice](#)
- [Kenya](#)
- [La Réunion](#)
- [Madagascar](#)
- [Mali](#)
- [Mauritanie](#)
- [Mozambique](#)
- [Niger](#)
 - [Nucléaire](#)
- [Nigéria](#)
 - [Femme](#)
- [Ouganda](#)
- [Rwanda](#)
- [Sénégal](#)
- [Somalie](#)
- [Soudan](#)
 - [Femme](#)
- [Tanzanie](#)
- [Tchad](#)
- [Togo](#)
- [Zimbabwe](#)
- [Amériques Nord et Sud](#)
 - [Femme](#)
 - [Antilles « françaises »](#)
 - [Argentine](#)

- [Histoire](#)
- [Belize](#)
- [Bolivie](#)
- [Brésil](#)
 - [Ecologie](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Rural](#)
 - [Salariat et syndicats](#)
- [Canada & Québec](#)
 - [A gauche](#)
 - [Femme](#)
- [Caraïbes](#)
- [Chili](#)
 - [Catastrophe naturelle](#)
 - [Histoire](#)
- [Colombie](#)
- [Cuba](#)
 - [Révolution cubaine](#)
- [Equateur](#)
 - [Ecologie](#)
 - [Femme](#)
- [Etats-Unis](#)
 - [A gauche](#)
 - [Catastrophes](#)
 - [Economie](#)
 - [Guantanamo, torture](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
 - [Luttes sociales](#)
 - [patriarcat, femmes](#)
 - [Santé](#)
- [Grenade](#)
- [Guyane](#)
- [Haïti](#)
 - [A gauche](#)
 - [Catastrophes humanitaires](#)

- [Histoire](#)
- [Rural](#)
- [Honduras](#)
 - [Femme](#)
- [Mexique](#)
 - [Femme](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
- [Nicaragua](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
- [Paraguay](#)
- [Pérou](#)
- [Salvador](#)
- [Uruguay](#)
- [Venezuela](#)
- [Asie](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)
 - [Economie](#)
 - [Histoire](#)
 - [Afghanistan](#)
 - [Femme](#)
 - [Asie centrale \(ex-URSS\)](#)
 - [Kazakhstan](#)
 - [Kirghizistan](#)
 - [Bangladesh](#)
 - [Catastrophes écologiques](#)
 - [Femme](#)
 - [Salariat](#)
 - [Bhoutan](#)
 - [Birmanie / Myanmar](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)
 - [Cambodge](#)
 - [Les Khmers rouges](#)
 - [Chine](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Droits humains, libertés](#)

- [Jeux olympiques](#)
- [Macao](#)
- [Ecologie](#)
- [Economie](#)
- [Femme](#)
- [Monde associatif](#)
- [OMC & commerce](#)
- [Rural](#)
- [Histoire pré-XXe siècle](#)
- [Histoire : dans la transtion capitaliste](#)
- [Histoire : XXe siècle](#)
- [Salariat](#)
- [Santé](#)
- [Catastrophes naturelles](#)
- [Hongkong](#)
- [Relations internationales](#)
- [Taiwan](#)
- [Xinjiang/Turkestan oriental](#)
- [Corée](#)
 - [A gauche](#)
 - [Corée du Nord](#)
 - [Ecologie & santé](#)
 - [Histoire](#)
 - [Libre échange et OMC](#)
 - [Mouvement ouvrier & co.](#)
 - [Rural et pêcheurs](#)
- [Inde](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Fondamentalisme](#)
 - [Politique régionale \(Asie du Sud\)](#)
 - [Relations internationales](#)
 - [Anti-guerre, nucléaire](#)
 - [Castes, dalits & adivasis](#)
 - [Droits humains & libertés](#)
 - [Femmes & patriarcat](#)

- [Mondialisation, économie](#)
- [Rural & pêcheurs](#)
- [Urbain](#)
- [Catastrophes naturelles](#)
- [Ecologie & risques industriels](#)
- [A gauche](#)
- [Forum sociaux](#)
- [Histoire](#)
- [Salariat & syndicats](#)
- [Indonésien \(Archipel\)](#)
 - [A gauche](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)
 - [Femme](#)
 - [Fondamentalisme, religion](#)
 - [Histoire](#)
 - [MUNIR Said Thalib](#)
 - [Rural & pêcheurs](#)
- [Japon](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Droits humains](#)
 - [Ecologie](#)
 - [Economie & social](#)
 - [Energie, nucléaire](#)
 - [Femme, famille, démographie](#)
 - [Histoire](#)
 - [Mouvement antiguerre](#)
 - [Mouvement ouvrier et Gauche](#)
 - [Okinawa](#)
 - [Relations internationales](#)
- [Laos](#)
- [Malaisie](#)
- [Népal](#)
 - [Articles « background »](#)
- [Pakistan](#)
 - [Balouchistan](#)

- [Cachemire](#)
- [A gauche](#)
- [Catastrophes naturelles](#)
- [Droits humains, violences religieuses](#)
- [Economie](#)
- [Forum social](#)
- [Patriarcat, fondamentalisme, femmes](#)
- [Politique régionale](#)
- [Rural & pêcheurs](#)
- [Salarial & syndicats](#)
- [Philippines](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Droits humains](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Mouvement ouvrier, salariat](#)
 - [Rural](#)
 - [Dette, pauvreté, biens communs](#)
 - [Mindanao](#)
 - [Histoire](#)
 - [Ecologie](#)
 - [La gauche](#)
 - [PCP : assassinats](#)
- [Singapour](#)
- [Sri Lanka](#)
 - [Aide, crises humanitaires](#)
 - [Tamouls](#)
 - [A gauche](#)
 - [A gauche : N SSP](#)
- [Thaïlande](#)
 - [Economie](#)
 - [Le Sud](#)
 - [A gauche](#)
 - [Droits humains](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
- [Tibet](#)

- [Timor-Oriental](#)
- [Vietnam & Indochine](#)
 - [Dans la transition capitaliste](#)
 - [Guerre chimique, Agent orange](#)
 - [Histoire et débats](#)
 - [Mouvements contre la guerre d Indochine](#)
- [Catastrophe humanitaire](#)
- [Océanie, Pacifique Sud](#)
 - [Ile de Pâques](#)
 - [Kanak](#)
- [Europe & France](#)
 - [France](#)
 - [Situation et débats politiques](#)
 - [Agriculture, pêche, rural](#)
 - [Écologie](#)
 - [Biodiversité](#)
 - [Catastrophe naturelle](#)
 - [Catastrophes industrielles](#)
 - [Climat](#)
 - [Climat & taxe carbone](#)
 - [Eau](#)
 - [Energie](#)
 - [Lettre de la CNE \(LCR\)](#)
 - [Nucléaire](#)
 - [Ecologie : Parc des Beaumonts](#)
 - [vagabondages](#)
 - [Interlocuteurs territoriaux](#)
 - [Botanique : chroniques](#)
 - [Botanique : rapports](#)
 - [Entomologie : Chroniques](#)
 - [Entomologie : rapports](#)
 - [Faune : autres](#)
 - [Ornithologie : chroniques](#)
 - [Ornithologie : rapports](#)
 - [Histoire & mémoire](#)

- [Impérialisme français, relations internationales](#)
 - [Armement, nucléaire](#)
 - [Françafrique](#)
 - [Moyen-Orient, Méditerranée](#)
 - [Relations France-AL/Caraiïbes](#)
 - [Relations France-Asie](#)
- [Luttes & solidarités](#)
- [Militaire](#)
- [Mouvements sociaux, économie, salariat](#)
 - [Automobile](#)
 - [Chômage, précarité](#)
 - [Logement](#)
 - [Protection sociale](#)
 - [Quartiers populaires](#)
 - [Répression](#)
 - [Retraites](#)
 - [Salaire](#)
 - [SNCF, rail](#)
 - [Ville](#)
- [Quelle Europe ?](#)
- [Fascisme, extrême droite](#)
- [Femme, famille, genre](#)
 - [Droits reproductifs](#)
 - [Femmes & travail](#)
 - [Histoire](#)
- [Migrants, réfugiés, racisme](#)
- [OGM](#)
- [Union européenne](#)
 - [Agriculture & pêche](#)
 - [Constitution & histoire](#)
 - [Economie](#)
 - [Education & jeunesse](#)
 - [Energie](#)
 - [Environnement](#)
 - [Relations internationales](#)

- [Relations Europe-Afrique](#)
- [Relations Europe-Amérique latine](#)
- [Relations Europe-Asie](#)
- [Relations Europe-Méditerranée](#)
- [Salariat, syndicats](#)
- [Services publics](#)
- [Transports](#)
- [À gauche](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
 - [Histoire de l extrême gauche](#)
 - [GACE, rencontres européennes](#)
 - [Le Parti de gauche européen](#)
 - [Projet K](#)
- [Balkans](#)
 - [Révolution yougoslave](#)
- [Histoire moderne](#)
- [Histoire pré-moderne](#)
- [Russie & Europe orientale post-URSS](#)
 - [Economie](#)
 - [Le Messenger syndical](#)
 - [Résistances sociales](#)
- [Russie, URSS, bloc soviétique](#)
 - [Révolution russe](#)
 - [Transition capitaliste](#)
- [Turquie](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Histoire](#)
- [Forums & mouvements](#)
 - [Analyses & débats](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
 - [Au niveau mondial](#)
 - [Extrême gauche](#)
 - [Che Guevara](#)
 - [Daniel Bensaid](#)
 - [Frantz Fanon](#)

- [IIRF](#)
- [Léon Trotski](#)
- [Peter Gowan](#)
- [Quatrième Internationale](#)
- [Réseau des partis radicaux](#)
- [Rosa Luxemburg](#)
- [Forum populaire Asie-Europe](#)
- [Forum social mondial](#)
- [Journées mondiales d action](#)
- [Mouvements féministes](#)
 - [Marche mondiale des femmes](#)
- [Réseau des Mouvements sociaux](#)
- [Réseau écosocialiste](#)
- [En Afrique](#)
- [En Amérique N & S](#)
 - [Forum social USA](#)
- [En Asie](#)
 - [APISC](#)
 - [Forum social asiatique](#)
 - [Mouvements sociaux asiatiques](#)
- [En Europe](#)
 - [Anti-G8/G20 en Europe](#)
 - [Contre-sommets de l UE](#)
 - [Forum social européen](#)
- [En Méditerranée](#)
 - [Forum social maghrébin](#)
 - [Forum social méditerranéen](#)
- [Sur : Agriculture et paysannerie](#)
 - [OGM](#)
- [Sur : Biens communs & Environnement](#)
 - [Biodiversité](#)
 - [Climat](#)
 - [Eau](#)
 - [Energie, nucléaire](#)
 - [Réseau écosocialiste international](#)

- [Sur : Champ parlementaire](#)
- [Sur : Combat antiguerre](#)
 - [Arme nucléaire](#)
 - [Bases militaires](#)
 - [Histoire de l antimilitarisme](#)
- [Sur : Commerce & OMC](#)
- [Sur : Dette, taxes & IFI](#)
 - [Banque mondiale](#)
 - [FMI](#)
- [Sur : Droits humains & libertés](#)
 - [Acteurs non-étatiques](#)
 - [Blasphème](#)
 - [Droits des femmes](#)
 - [Enfants](#)
 - [Justice, droit](#)
 - [Media](#)
 - [Police, armes](#)
- [Sur : Droits sociaux](#)
 - [Droits urbains](#)
- [Sur : LGBTI](#)
- [Sur : Santé](#)
 - [Amiante](#)
 - [Couverture maladie, sécu](#)
 - [Médicament](#)
 - [Santé et travail](#)
 - [Sida](#)
- [Politique](#)
 - [Culture et Politique](#)
 - [Sport et politique](#)
 - [Bibliographies](#)
 - [Institutions](#)
 - [La place du politique](#)
 - [Parti : théorie et conceptions](#)
 - [Science et politique](#)
 - [Stratégie](#)

○ [Théorie](#)

- [Capitalisme & mondialisation](#)
- [Civilisation et identités](#)
 - [Question juive](#)
 - [Question nationale](#)
 - [Religion, églises](#)
 - [Créationnisme](#)
 - [Enfants victimes](#)
 - [Histoire](#)
 - [Islam politique, islamisme](#)
 - [Laïcité](#)
 - [Marxisme et religion](#)
- [Droit](#)
- [Ecologie, technologies](#)
 - [Biodiversité](#)
 - [Climat](#)
 - [Condition animale](#)
 - [Eau](#)
 - [Energie, transport](#)
 - [Technologies](#)
- [Formations sociales](#)
- [Guerres, conflits, violences](#)
- [Internationalisme](#)
- [Marxisme & co.](#)
- [Mouvement ouvrier](#)
- [Patriarcat, famille, féminisme](#)
 - [Femme, travail](#)
 - [Mode, cosmétique](#)
 - [Prostitution](#)
- [Sciences et connaissances](#)
- [Sociétés de transition modernes](#)

Vous êtes ici : [Accueil](#) > [Français](#) > [Théorie](#) > [Marxisme & co.](#)

L humanisme révolutionnaire d Ernest Mandel

[LOWY Michael](#)

1er 1999

Ernest Mandel était connu non seulement comme le théoricien principal de la Quatrième Internationale, mais aussi comme l'un des plus grands économistes marxistes de la deuxième moitié du vingtième siècle. Néanmoins, l'écho de ses travaux portait bien au-delà des rangs du mouvement fondé par Léon Trotsky ou du cercle des étudiants en économie.

De Paris à Sao Paulo, de Berlin à New York, et de Moscou à Mexico, les raisons de cette large attraction, de cet intérêt et de cette sympathie sont nombreuses. L'une d'elles résidait certainement dans la dimension *humaniste révolutionnaire* de ses écrits.

Cette dimension est un des principes unificateurs de sa pensée, un fil rouge qui traverse ses travaux, qu'il traite du débat économique à Cuba, de la pauvreté dans le Tiers Monde, de l'économie politique marxiste ou de la stratégie révolutionnaire aujourd'hui. Il rattachait chaque question, qu'elle soit économique ou politique, chaque événement, chaque conflit, chaque crise, à un point de vue global, à la lutte pour une émancipation humaine universelle et révolutionnaire. Son travail n'était pas prisonnier d'un point de vue étroit, d'une approche étroite technique ou tactique, d'une méthode économiste ou politiste, mais s'enracinait toujours dans une perspective humaniste révolutionnaire plus large, historico-mondiale.

C'est la raison pour laquelle ses écrits économiques ne se confinent jamais uniquement aux forces abstraites et aux lois économiques, mais traitent d'êtres humains concrets, de leur aliénation, de leur exploitation, de leur souffrance - aussi bien que de l'histoire de leurs luttes, de leurs refus de se soumettre à la domination du capital. Certes, l'humanisme de Mandel n'avait rien à voir avec le vague humanitarisme en vogue aujourd'hui. Pour lui, en tant que marxiste, l'avenir de l'humanité dépendait directement de la lutte de classe des opprimés et des exploités.

L'humanisme marxiste n'a fait l'objet d'aucun écrit particulier de Mandel : on le trouve dans toute son œuvre. Dans les quelques notes qui suivent, nous essayerons de rassembler ses idées sur le sujet, et dans une certaine mesure, de les systématiser et de les critiquer, sans prétendre à quelque exhaustivité que ce soit. Est-il besoin de dire qu'il s'agit d'une *interprétation* - fortement inspirée par des marxistes hétérodoxes comme Lucien Goldmann et Walter Benjamin - de sa pensée. Nous nous concentrerons tout particulièrement sur trois sujets centraux, intimement liés et dialectiquement articulés : l'inhumanité du capitalisme, le socialisme comme réalisation des potentialités humaines, et l'argument en faveur d'un optimisme anthropologique. [1]

Il existe des lacunes surprenantes dans son œuvre : on y trouve très peu de choses à propos du débat sur l'anti-humanisme théorique d'Althusser ou de la discussion sur la conception marxiste de la nature humaine. Mais cela peut s'expliquer par une réticence à s'engager dans des controverses strictement philosophiques. Plus troublant est le peu d'attention accordée aux crimes contre l'humanité : le goulag stalinien, Hiroshima, et même (jusqu'en 1990) Auschwitz. [2] Ce n'est pas que ces événements historiques soient absents de ces écrits : il les mentionne souvent (notamment dans les dix dernières années) mais dans un statut quelque peu marginal, sans leur accorder leur pleine signification historico-mondiale, en tant que *désastres de la modernité*.

Mandel était trop un héritier de l'*Aufklärung* (et fier de l'être), un disciple des Lumières françaises et de leur philosophie optimiste du progrès historique, pour percevoir ces événements comme *ruptures civilisationnelles*, comme bornes centrales du vingtième siècle, et comme arguments en faveur d'une critique générale - dans l'esprit de l'école de Francfort - de toute la civilisation industrielle moderne. Il ne les a compris ni comme défi à l'idée de progrès inhérente à une certaine interprétation classique

du marxisme, ni comme tournant majeur de l histoire humaine exigeant une interprétation différente de notre siècle. [3]

* * *

La critique du capitalisme en tant que système *inhumain* est pour Mandel - comme pour Marx lui-même - un des principaux arguments en faveur de la nécessité de lutter contre ce mode de production et pour son abolition révolutionnaire. Bien sûr, Mandel, comme Marx, prend note du rôle civilisateur du capitalisme, et de sa contribution au progrès humain par le développement exponentiel des forces de production. Mais il insiste sur le fait que depuis son origine, *le capitalisme industriel a développé une combinaison de progrès et de régression, de forces productives et de tendances régressives*. [4] La nature régressive et inhumaine du capitalisme se manifeste dans la mutilation de la vie humaine, de la nature humaine, et du potentiel de liberté, de joie et de solidarité de l humanité.

Le capitalisme est un système qui produit et reproduit l exploitation, l oppression, l injustice sociale, l inégalité, la pauvreté, la faim, la violence et l aliénation. Le concept d aliénation, c est-à-dire d asservissement d êtres humains par les produits de leur propre travail, par les lois de la production marchande, par l organisation sociale transformée en force hostile et indépendante, est une composante essentielle de la critique du capitalisme de Mandel. C est à cause de l aliénation que les êtres humains, après avoir échappé - dans une certaine mesure - à la tyrannie de la fatalité naturelle, sont devenus victimes d une fatalité sociale qui semble condamner l humanité aux crises, aux guerres, aux dictatures et, demain peut-être, au désastre nucléaire. Le travail aliéné est une aliénation de la nature humaine, une négation de l être humain en tant qu être social et politique, parce qu il subordonne les relations humaines à une accumulation irrationnelle de biens. A travers des formes telles que la division du travail, il mutile la personne humaine d une manière qui est contradictoire avec la nature humaine elle-même, aussi bien qu avec le développement harmonieux de l individu. [5] (C est d ailleurs dans ces quelques passages qu Ernest Mandel utilise le concept de nature humaine sans pour cela le définir d une façon ou d une autre).

Dans son livre sur *La Formation de la pensée économique de Karl Marx*, Mandel polémique contre les marxistes - le plus souvent liés aux Partis communistes comme Wolfgang Jahn, Manfred Buhr, Auguste Cornu, Emile Bottigelli et bien sûr Louis Althusser - qui rejettent le terme d aliénation comme non-scientifique, pré-marxiste, et appartenant à l univers intellectuel humanistico-feuerbachien du jeune Marx. A l encontre de cette prise de position, Mandel explique que *Entfremdung* ne disparaît en rien des écrits économiques plus tardifs de Marx : une étude de son évolution intellectuelle montre le passage d une conception anthropologique de l aliénation, caractéristique des *Manuscripts de 1844*, à une conception historique, qu on peut trouver dans *L Idéologie allemande*, les *Grundrisse* et même *Le Capital*. [6]

L aliénation capitaliste produit et reproduit aussi la vénalité universelle et la mercantilisation de la vie sociale ; tout doit être vendu ou acheté sur le marché. La privatisation frénétique de la consommation et de la vie détruit le tissu vivant des rapports humains en diminuant de plus en plus la communication orale et l action commune, en privant les êtres humains des liens d affection et de sympathie qui émanent des groupes collectifs, et en produisant de plus en plus de solitude et de cynisme. L individualisme égoïste, la concurrence et l appât du gain dominant les relations sociales, conduisent à une guerre de tous contre tous qui extirpe les sentiments, les valeurs et les impulsions à l action qui sont les plus caractéristiques de l humanité : la protection du faible, la solidarité, le désir de coopération et d aide mutuelle, l amour de son prochain. [7] (L athée marxiste Ernest Mandel n hésitait pas à recourir à ce commandement chrétien dans ses écrits.)

Homo homini lupus et bella omnium contra omnes sont l'expression essentielle non pas de la nature humaine - comme Hobbes et tant d'idéologues bourgeois le prétendent - mais de l'esprit du capitalisme. La logique du système conduit à des formes massives de violence sociale, comme la destruction brutale des sociétés précapitalistes tout au long du processus d'accumulation primitive et de colonisation décrit par Marx et Engels : ils *étaient des humanistes trop passionnés pour ne pas ... se révolter contre ces crimes abominables*. [8] Avec l'avènement de l'impérialisme, les formes coloniales de violence sont transférées, à des niveaux encore plus destructifs, vers les métropoles avancées, sous la forme de guerres mondiales et, plus tard, du fascisme. Il n'y a pas eu une seule année sans guerre depuis 1935. La Première Guerre mondiale qui a coûté la vie à des dizaines de millions de personnes a été un tournant de l'histoire de l'humanité en raison de son niveau de brutalité et de violence. Mais elle a été surpassée, et de loin, par la Deuxième Guerre mondiale, avec ses quatre-vingt millions de morts et ses nouveaux niveaux de barbarie inconnus jusqu'alors : Auschwitz, Hiroshima. Quel sera le prix d'une Troisième Guerre mondiale ? [9]

Le capitalisme n'a pas le monopole de la barbarie : son rival et alter ego, le système bureaucratique stalinien, est également responsable de crimes monstrueux. Les procès et les purges des années 1930 constituent pour Mandel toute une chaîne de tragédies et de crimes à une échelle gigantesque, avec l'assassinat de millions de victimes, y compris la plupart des cadres communistes de l'Union soviétique. La liste des crimes staliniens commence avec la collectivisation forcée en URSS et finit avec les horreurs du régime de Pol Pot au Cambodge. [10]

Prévenir de nouvelles guerres et empêcher de nouvelles explosions de barbarie figurent parmi les raisons les plus urgentes de lutter contre le système capitaliste - en même temps que contre sa contrepartie bureaucratique. *Socialisme ou barbarie*, la formule de Rosa Luxembourg qui apparaît souvent dans les écrits de Mandel, soulignait avec force que l'avènement d'un monde socialiste n'a rien d'inévitable, mais constitue uniquement une parmi plusieurs possibilités du développement historique à venir. Ce n'est pas par hasard que le titre choisi par Mandel pour le Manifeste de la Quatrième Internationale de 1992 fut *Socialisme ou barbarie à la veille du vingt-et-unième siècle*.

Cette façon de poser l'alternative montre que Mandel écrivait moins comme oracle - c'est-à-dire comme quelqu'un qui prétend prédire l'avenir inévitable - que comme un prophète, c'est-à-dire, en termes bibliques, comme figure qui annonce ce qui se produira si le peuple oublie ses meilleures traditions. Le prophète ne donne voix qu'à une anticipation *conditionnelle* : il parle du désastre imminent, si l'action n'est pas prise contre le danger. Compris en ces termes, la prophétie est une composante essentielle de tout discours stratégique révolutionnaire - comme dans la brochure célèbre de Lénine de 1917, *La Catastrophe imminente et les moyens de la conjurer*. [11]

Après 1985, *socialisme ou barbarie* laisse de plus en plus la place dans le discours de Mandel à un nouveau choix : le socialisme ou la mort. Le capitalisme conduit à des catastrophes suicidaires qui menacent non seulement la civilisation mais la survie physique même de l'espèce humaine - si une action révolutionnaire d'envergure mondiale contre le système ne se produit pas. [12]

Est-ce une conception trop apocalyptique de l'avenir ? Mandel ne craignait pas de recourir à des visions apocalyptiques pour illustrer ses avertissements. Dans son essai de 1990 sur l'avenir du socialisme, il évoque le déchaînement des quatre cavaliers de l'apocalypse déjà à l'œuvre : la menace de guerre nucléaire, le danger d'un désastre écologique, l'appauvrissement du Tiers Monde, et les menaces qui pèsent sur la démocratie dans les métropoles. Mandel s'indignait particulièrement de la mort, pour cause de malnutrition et de maladies guérissables, de *seize millions* d'enfants chaque année dans les pays du Tiers Monde (d'après les sources de l'UNICEF) : *Tous les cinq ans, cette hécatombe silencieuse fait autant de victimes que la seconde guerre mondiale, y compris l'Holocauste et Hiroshima. L'équivalent de plusieurs guerres mondiales contre les enfants depuis 1945 : voilà le prix*

qui de la survie du capitalisme international. [13]

Malgré l'optimisme anthropologique de Mandel (sur lequel nous reviendrons plus loin), on ne trouve dans son discours ni croyance facile et complaisante dans le progrès irréversible, ni foi aveugle dans l'avenir. Si le marxisme doit allier, comme Gramsci l'a jadis suggéré (citant une expression de Romain Rolland), le pessimisme de la raison et l'optimisme de la volonté, il ne manque pas de *pessimisme rationnel* dans les avertissements prophétiques de Mandel. Par exemple, dans un de ces derniers livres publiés, *Power and Money* (1992), il affirmait : *Si l'irrationalité continue de dominer dans le domaine des armes nucléaires et de la menace d'un désastre environnemental, l'humanité est condamnée à l'extinction*. La survie de l'espèce humaine dépend de sa capacité à arrêter *le cours vers l'autodestruction*. [14] En d'autres termes, si les choses continuent comme à l'accoutumé, si aucune action révolutionnaire ne se produit, le cours naturel de l'histoire, la tendance spontanée de la pseudo-rationalité capitaliste conduira à la catastrophe. Ce *pessimisme de l'intellect* est une des sources du sentiment d'urgence morale et politique qui se dégage des écrits d'Ernest Mandel, et de la supériorité de son diagnostic sur tant de prédictions mièvres et fades de progrès social. Mandel ne croyait pas au progrès linéaire et insistait sur la nécessité d'expliquer et de rendre compte, en termes marxistes, de la succession de périodes de barbarie et de civilisation tout au long de l'histoire humaine. [15]

Seuls la révolution prolétarienne et l'établissement d'un nouveau mode de production, d'un nouveau mode de vie, d'une nouvelle civilisation fondée sur la coopération et la solidarité - c'est-à-dire du *socialisme* - peuvent prévenir le désastre. Pour Mandel, le destin de l'humanité est intimement lié à la victoire de la classe ouvrière internationale. L'émancipation de l'humanité dans son ensemble dépend de l'émancipation du prolétariat, mais les deux termes ne sont pas identiques : *L'émancipation prolétarienne est une précondition absolue de l'émancipation humaine générale (gesamtmenschliche), mais elle n'en est qu'une précondition et non un substitut*. [16] L'émancipation universelle exige non seulement la libération de la classe ouvrière mais l'abolition de toutes les formes de l'oppression et de l'exploitation humaines : celles des femmes, des races et nations dominées, des peuples colonisés. [17]

En fait, pour Mandel, la lutte révolutionnaire prolétarienne - définie en termes marxistes classiques [18] - est l'héritière légitime et l'exécutrice testamentaire de milliers d'années d'efforts émancipateurs de l'humanité travailleuse, de Spartacus à Thomas Münzer et Babeuf. Il existe une continuité historique dans la lutte contre l'injustice sociale, une puissante tradition de luttes humaines contre les conditions inhumaines qui nourrissent l'action émancipatrice prolétarienne. [19]

La cause révolutionnaire moderne se fonde sur les intérêts matériels objectifs d'une classe sociale - celle des salariés, au sens le plus large - mais elle s'inspire aussi, d'après Mandel, sur les *valeurs éthiques*, sur l'*impératif catégorique* (au sens kantien du terme, mais avec un contenu entièrement différent) formulé par Marx lui-même : Lutter contre toute condition sociale qui amène des êtres humains à être exploités, rabaissés, opprimés, aliénés. [20]

Se battre du côté des victimes de l'injustice, contre l'inhumanité (*Unmenschlichkeit*), contre les conditions sociales inhumaines qui transforment le monde en enfer est un *devoir élémentaire*, fondé sur un *principe axiomatique* : la seule valeur suprême pour les êtres humains ce sont les êtres humains eux-mêmes. Loin de contredire cette obligation morale, le matérialisme historique et la défense du prolétariat dans la lutte de classe lui apportent des justifications supplémentaires. [21]

Ce devoir de lutter contre l'exploitation, l'injustice, l'oppression et les circonstances inhumaines n'est motivé par aucune assurance que ce combat finira par le triomphe du socialisme. Même si la science démontrait qu'une telle lutte n'a aucune chance de réussir dans le futur immédiat, l'impératif catégorique resterait valable : *N'est-on pas un être humain meilleur, si l'on essaye d'arracher le fouet*

des mains du maître qui bat son esclave, si l on cherche à organiser une révolte contre l assassinat de masse (comme dans le ghetto de Varsovie) ? La résistance contre les conditions inhumaines est un droit et une obligation de l être humain - indépendamment de toute connaissance ou prédiction scientifiques. [22]

Si le socialisme révolutionnaire représente l espoir d interrompre le cours catastrophique de l humanité vers l autodestruction, et d ouvrir une ère nouvelle, il n est pas, pour le marxisme - contrairement à ce que tant de critiques superficiels prétendent - la fin de l histoire , le paradis sur terre , le bonheur parfait et l harmonie stable : il n est que la fin de préhistoire humaine, la fin des tragédies indignes des êtres humains, et le commencement de la véritable histoire humaine, du *vrai drame humain*. Les luttes de classe disparaîtront pour être remplacées par de nouveaux conflits, dignes de l espèce humaine et non animaux et vils. [23]

Le socialisme est aussi le premier pas vers le *royaume de la liberté*. Le contrôle conscient de la production par les individus associés - la planification démocratique - est le commencement de l accomplissement de la liberté par la communauté, en supprimant les contraintes externes aliénantes créées par les lois économiques de la production marchande, les soi-disant lois d airain de l économie . [24]

Dans l un des passages les plus évocateurs de son *Traité d économie marxiste*, Mandel rejette catégoriquement la variante positiviste du marxisme, pour laquelle les lois de l économie sont objectives et nécessaires , et la liberté ne consiste que dans la conscience de la nécessité : prenant parti pour l authentique tradition humaniste de Marx et d Engels - pour qui le royaume de la liberté commence au-delà du royaume de la nécessité " - il affirme que la liberté ne consiste pas en une contrainte acceptée librement , mais dans le développement libre et autonome des êtres humains, dans un processus permanent de changement et d enrichissement. Dans le socialisme, il n y a plus de lois d airain , et il n y plus de place pour l économie politique au sens strict, puisque la production est basée sur les choix libres et démocratiques des individus associés, d après les besoins sociaux de leurs communautés. [25]

Pour l humaniste révolutionnaire Ernest Mandel, le socialisme n est pas un but productiviste . Il souligne dans ces écrits économiques que, dans le socialisme, le développement des forces productives cesse d être un objectif en soi pour ne devenir qu un moyen vers des fins humaines : la croissance de l individualité socialement riche. Les biens sont de plus en plus distribués par des moyens autres que la circulation monétaire, selon les besoins. Au lieu de l accumulation des choses, de la production de plus en plus de marchandises, l objectif est le développement polyvalent des êtres humains, la réalisation de toutes leurs potentialités humaines. Les critères de la richesse deviendront le *temps libre*, le temps pour l expression créative et l échange social, permettant à chaque individu son propre développement comme personnalité complète et harmonieuse. [26]

L *homo faber* moderne n a le temps et la possibilité ni de *créer* librement, ni de *jouer*, ni d exercer ses capacités de manière spontanée et *non égoïste* - alors que ces activités constituent la caractéristique spécifique de la *praxis* humaine. L être humain socialiste redeviendra, comme dans un passé précapitaliste, en même temps *faber* et *ludens* - en réalité, de plus en plus *ludens* sans cesser d être *faber* : *Le désintéressement matériel est couronné par la spontanéité créative qui réunit dans une même jeunesse éternelle le jeu de l enfant, l élan de l artiste et l eurêka du savant. [27]*

En d autres termes, le socialisme n est pas un Etat , un système , mais un processus historique d *humanisation progressive des rapports sociaux*, conduisant à l avènement d un nouvel ensemble de relations humaines entre les individus - au lieu des rapports réifiés entre les choses - et finalement au *nouvel être humain* : *l humanisme socialiste qui place la solidarité humaine et l amour du prochain*

en tête de tous les mobiles d action humaine est une contribution notable à la naissance du nouvel être humain. [28]

Ne s agirait-il là que d une autre *utopie* ? Malgré son admiration pour Ernst Bloch, Mandel ne décrit pas habituellement ses propres positions sur l alternative socialiste possible comme utopiques - un adjectif qui a trop souvent servi à éliminer comme impossibles , irréalistes , impraticables ou infaisables , les propositions de changement social radical. Mais dans *Power and Money*, il se réfère à la célèbre réhabilitation du rêve par Lénine, afin de remettre en cause la définition conventionnelle et restrictive du terme d utopie :

Lénine, aussi improbable que cela paraisse, a réellement attiré l attention sur le droit de rêver , à condition que le rêve concerne ce qui n existe pas encore mais pourrait se réaliser dans un certain ensemble de circonstances.... L utopie au sens le plus large du terme, a été l un des grands moteurs de l accomplissement du progrès historique. Dans le cas de l esclavage, par exemple, son abolition ne se serait pas produite au moment et dans les conditions où elle a eu lieu si des abolitionnistes révolutionnaires et utopistes s étaient eux-mêmes limités à lutter pour de meilleures conditions pour les esclaves au sein de l institution particulière . [29]

Aux yeux de Mandel, le rêve révolutionnaire, l horizon imaginaire du futur, l espoir d un changement radical sont des composantes essentielles de la vie humaine : à l instar d Ernst Bloch - un de ses auteurs marxistes contemporains préférés - il insiste que l être humain est un *homo sperans*, mu par le Principe de l Espoir . [30] Evidemment, chez Mandel, cette dimension utopique n est pas opposée à la dimension scientifique : elles sont toutes deux des composantes nécessaires du mouvement socialiste pour l émancipation révolutionnaire.

La science peut démontrer l existence de la lutte de classe, mais non de son issue : le socialisme ou la mort . Dans l engagement en faveur de la cause prolétarienne socialiste il y a forcément un élément de *foi*, c est-à-dire (pour reprendre la définition de Lucien Goldmann) une croyance en des valeurs transindividuelles dont la réalisation ne peut faire l objet d une preuve factuelle ou scientifique. [31] Dans l un de ses premiers essais d une certaine longueur, l article sur Trotsky, l homme et son Suvre (1947), le jeune Ernest Mandel écrivait déjà :

Au cSur de tout marxiste authentique est une croyance en l homme, sans laquelle toute activité révolutionnaire est vide de sens. Tout au long des vingt dernières années de sa vie, années de batailles de retraite, de lutte contre l infamie, la calomnie et la dégradation croissante de l humanité, il [Trotsky] conserva cette foi inébranlable, sans tomber dans le piège des illusions.... Mais sa foi en l homme n a rien de mystique ou d irrationnel. Elle n est que la plus haute forme de la conscience. [32]

Cette foi en l homme - en les êtres humains - est intimement liée, dans le marxisme révolutionnaire, à la croyance au potentiel émancipateur de la classe exploitée. Dans un article portant le titre étonnant de *La victoire de Léon Trotsky* - publié en 1952, au pire moment de la Guerre froide - Mandel affirmait :

Le trotskisme c est avant tout la croyance, la foi inébranlable dans la capacité du prolétariat de tous les pays de prendre son sort dans ses propres mains. Ce qui distingue le plus le trotskisme de tous les autres courants du mouvement ouvrier c est cette conviction.... La conviction de Trotsky n était pas unede foi irrationnelle ou mystique ; elle était basée sur la compréhension profonde de la structure de notre société industrielle. [33]

Lucien Goldmann a découvert une matrice commune au *pari* de Pascal sur l existence de Dieu et au *pari* socialiste sur l accomplissement de l authentique communauté humaine : *tous deux impliquent la*

foi, le danger d échec et l espoir de la réussite. [34] Dans une référence évidente à la thèse de Goldman (qu il connaissait bien), Ernest Mandel affirma dans son essai sur les raisons de la fondation de la Quatrième Internationale (1988) que puisque la révolution socialiste était la seule chance de survie de la race humaine, il était raisonnable de parier sur elle en luttant pour sa victoire :

Jamais l équivalent du pari pascalien en rapport avec l engagement révolutionnaire n a été aussi valable qu aujourd hui. En ne s engageant pas, tout est perdu d avance. Comment pourrait-on ne pas faire ce choix même si les chances de réussite ne sont que d un pour cent ? En réalité, les chances sont bien meilleures que cela. [35]

Au cSur de la foi révolutionnaire d Ernest Mandel réside une sorte d *optimisme anthropologique*, c est-à-dire un optimisme fondé sur la croyance *qu en dernière instance, l aspiration à l émancipation (Emanzipationsstreben) possède un fondement anthropologique.* La rébellion est inhérente à l être humain, tant que l humanité continuera d exister, les opprimés et les asservis se révolteront contre leurs chaînes et l espèce révolutionnaire ne disparaîtra jamais. [36]

Cela ne signifie pas que les marxistes aient une vision naïve et unilatérale de la bonté intrinsèque de la nature humaine : ils s accordent avec la psychologie moderne (Freud) pour reconnaître que les humains sont des êtres contradictoires et ambivalents. Leur caractère mêle l individualisme et la socialisation, l égoïsme et la solidarité, l esprit destructeur et la créativité, Thanatos et Eros, l irrationalité et la rationalité. Cependant, comme l anthropologie contemporaine l a montré, les humains sont des êtres sociaux ; cela signifie qu il existe la possibilité d une société organisée de telle manière qu elle favorise le potentiel humain de créativité et de solidarité. [37]

Il existe également des raison *historiques* qui militent en faveur de l optimisme : l étude des sociétés primitives montre que l avarice n est pas une composante de la nature humaine mais un produit des circonstances sociales. Loin d être une partie innée du caractère humain, la tendance à l accumulation primitive de richesse n a pas existé pendant des milliers d années : la coopération et la solidarité animaient l activité des communautés primitives tribales ou villageoises. Il n existe pas de raison a priori qui les empêche de redevenir des qualités humaines universelles dans une communauté socialiste mondiale future. Ce n est pas par hasard que pendant des siècles le socialisme a été le rêve d un retour à l âge d or perdu. [38]

Signalons au passage que ce cet argument est un des rares moments romantiques dans l humanisme révolutionnaire de Mandel, c est-à-dire une référence positive aux qualités sociales et humaines de sociétés archaïques précapitalistes, détruites par la civilisation capitaliste et rétablies dans une forme nouvelle, dans le socialisme moderne. [39]

S appuyant sur cet optimisme anthropologique humaniste-révolutionnaire, Mandel rejette catégoriquement toute forme de pessimisme anthropologique : le dogme de la nature fondamentalement mauvaise de l être humain est pure superstition. Il a été couvert d un vernis pseudo-scientifique par l école de Konrad Lorenz de la soi-disant agressivité universelle des êtres humains - mystification réactionnaire mise à mal par la théorie psychanalytique bien plus profonde de Freud, qui montre qu Eros autant que Thanatos sont des composantes essentielles de la psyché humaine. [40] Résumant la question dans *Power and Money*, Mandel affirme dans la conclusion du livre :

Les socialistes croient que l Apocalypse peut encore être évitée si nous accroissons le degré de rationalité de notre conduite collective, si nous nous efforçons de prendre en main le futur. Voilà la liberté et l autodétermination pour lesquelles nous nous battons. Croire que l humanité en soit incapable n est pas faire acte de réalisme . C est assumer que les hommes et les femmes sont

congénitalement inaptés à l'autopréservation. Mais c'est là de la superstition pure, une nouvelle version du mythe du Péché originel. [41]

Cet *optimisme de la volonté* fondé sur l'anthropologie est un élément décisif du caractère d'Ernest Mandel comme penseur marxiste et lutteur : il illumine toute sa vie, ses actions et écrits politiques. Sans lui, il est presque impossible de comprendre des épisodes aussi incroyables de sa vie que ses deux évasions de camps de prisonniers allemands pendant la Deuxième Guerre mondiale. [42] Ce fut certainement une composante importante de sa force personnelle et de sa cohérence, de son charme persuasif en tant qu'orateur public, de l'enthousiasme et de l'espoir qu'il pouvait si souvent éveiller chez ses auditeurs et ses lecteurs.

Mais, quand cette tournure d'esprit cessait d'être un *optimisme de la volonté* (au sens gramscien, c'est-à-dire combiné à un *pessimisme de l'intellect*) pour devenir une sorte d'*optimisme de la raison* non fondé, ou tout simplement un excès d'optimisme, elle devenait une source de grande faiblesse. Elle inspira certaines de ses *prédictions oraculaires* notoirement optimistes, si souvent répétées et si souvent falsifiées, sur la montée impétueuse des masses et l'imminence de la poussée révolutionnaire en URSS, en Espagne, en Allemagne, en France, en Europe et dans le monde entier. Ce phénomène qui s'est souvent répété, a commencé très tôt, comme le montre l'exemple suivant : dans un article de 1946, E. Germain (Mandel) insistait que les soulèvements des années 1944-1945 n'étaient que *la première étape de la révolution européenne*, qui sera suivie rapidement par une deuxième. Il n'y aura pas de *stabilisation relative* écrivait-il : la situation actuelle n'est que *le calme avant la tempête*, *une étape transitoire vers la montée révolutionnaire générale*. Coupant la voie à toute réponse, Germain concluait : *ce n'est pas l'optimisme, c'est le réalisme révolutionnaire* qui lui inspire cette analyse. [43] Point n'est besoin de commentaire.

Les prédictions excessivement optimistes de Mandel furent de courte durée. Mais son message humaniste révolutionnaire reste aussi pertinent que jamais :

Les marxistes ne combattent pas l'exploitation, l'oppression, la violence massive contre les êtres humains et l'injustice à grande échelle uniquement parce cette lutte promeut le développement des forces productives ou d'un progrès historique étroitement défini.... Encore moins combattent-ils ces phénomènes uniquement dans la mesure où il est scientifiquement démontré que la lutte prendra fin avec la victoire du socialisme. Ils combattent l'exploitation, l'oppression, l'injustice et l'aliénation en tant que conditions inhumaines, indignes. C'est un fondement et une raison suffisantes. [44]

L'engagement politique et moral sans faille d'Ernest Mandel en faveur de l'émancipation de l'humanité, son rêve puissant de la solidarité humaine universelle resteront avec nous pendant de longues années, et inspireront la lutte des générations futures.

Notes

1. Si nous adoptons un ordre thématique plutôt que chronologique, c'est parce qu'il y a une continuité impressionnante dans sa réflexion marxiste/humaniste. Néanmoins, sur plusieurs questions importantes — la démocratie socialiste, l'auto-émancipation et l'auto-organisation, les nouveaux mouvements sociaux, la dialectique marxiste — il y eut un enrichissement significatif de ses positions entre les années 1940 et les années 1970 et 1980.

2. Sur les 210 pages du livre, par ailleurs très intéressant, de Mandel sur La Signification de la Deuxième Guerre mondiale (*The Meaning of the Second World War, Londres : Verso, 1986*), il n'y a que quatre pages sur le Holocauste et une sur Hiroshima. Il faut ajouter que le premier défaut est corrigé par son essai, bref mais remarquable, *Les préconditions matérielles, sociales et idéologiques du génocide nazi* (1990) publié pour la première fois en anglais dans ce volume.

3. La culture marxiste d Ernest Mandel était impressionnante, mais il ne s'était apparemment pas familiarisé avec les écrits de Benjamin, Adorno, Horkheimer ou Marcuse.
4. *The Future of Communism* , *International Viewpoint* 179, 26 février 1990, p. 15.
5. *Traité d Economie Marxiste*, Paris, 10/18, 1977, vol. 4, pp.187-196 ; *Socialisme ou Barbarie au seuil du XXI^e siècle. Manifeste de la Quatrième Internationale*, Supplément à Inprecor n° 371, juillet 1993, p. 7 (ce document a été écrit par Ernest Mandel).
6. *La Formation de la pensée économique de Karl Marx, de 1843 jusqu'à la rédaction du « Capital »*, Paris, Maspero, 1967, ch.10.
7. *Traité d Economie Marxiste*, vol. 1, p. 222 ; *Socialisme ou Barbarie*, p. 9.
8. *La Place du Marxisme dans l Histoire*, Cahiers de étude et de recherches, , IIRE , Amsterdam 1986, p. 27.
9. « Situation et Avenir du Socialisme », *Le socialisme du futur*, vol. 1, n° 1, 1990, p.88. Cet article est un des plus puissants essais politiques de Mandel.
10. *Zur Geschichte der KPdSU*, ISP Verlag, Frankfurt 1976, p. 170 ; « Situation et avenir du socialisme », p.81. On peut cependant affirmer que Mandel n'a pas donné suffisamment d'attention à l'importance et à la signification, en tant que « crimes contre l'humanité », du système concentrationnaire soviétique (le Goulag) et du génocide cambodgien. Il les mentionne comme exemples des crimes staliniens (entre autres), mais il n'établit pas de hiérarchie claire qui soulignerait leur importance et leur sens historico-mondial. Ce défaut est probablement lié à sa conviction que l'URSS et les autres dits Etats ouvriers étaient, malgré tout, des formations sociales plus avancées, à l'échelle du progrès humain, que les sociétés capitalistes.
11. Je me réfère ici à la distinction très utile établie par Daniel Bensaïd entre l'oracle et le prophète dans son livre récent *Marx l intempestif*, Fayard, Paris 1995, pp. 71-72.
12. Cette nouvelle formulation est apparue pour la première fois en 1985 dans un article sur l'actualité du socialisme que Mandel avait écrit pour le recueil d'essais de la Conférence de Cavtat en Yougoslavie, *Socialism on the Threshold of the Twenty-First Century* (Le Socialisme au seuil du vingt-et-unième siècle), Milos Nolic, ed., Verso, Londres, 1985 : ... *les tendances actuelles peuvent conduire à la destruction de la vie humaine sur terre... l'alternative n'est plus socialisme ou barbarie . Elle est le socialisme ou la mort* (p. 147).
13. « Situation et avenir du socialisme », p.89 et *Socialisme ou Barbarie* p.4 . Par ailleurs : « *Les ressources pour nourrir, soigner, loger et éduquer ces enfants existent pourtant bel et bien à l'échelle mondiale. A condition de ne pas les dilapider dans les dépenses d'armement.. A condition de les redistribuer au bénéfice des plus défavorisés. A condition de ne plus confier leur repartition à l'esprit de gain des trusts chimiques, pharmaceutiques agro-alimentaires, à la soif d'enrichissement des fabricants d'armes* ». (Ibid., p. 4)
14. *Power and Money : A Marxist Theory of Bureaucracy* (Le pouvoir et l'argent : une théorie marxiste de la bureaucratie), Verso, Londres 1992, pp. 243-246.
15. Solzhenitsyn, *Stalinism and the October revolution* , *New Left Review* 86, juillet-août 1974, p. 56.
16. Karl Marx : *Die Aktualität seines Werkes*, ISP Verlag, Frankfurt 1984, p. 77. Cette citation comme

la plupart de celles qui suivent de cette série, est tirée de l'essai *Emanzipation, Wissenschaft und Politik bei Karl Marx*, publié la première fois en 1983.

17. Ibid., p. 105.

18. Mandel déduit parfois le potentiel révolutionnaire de la classe ouvrière, par un biais économiste, de sa capacité de paralyser l'économie capitaliste dans son ensemble (voir, par exemple, « Situation et Avenir du Socialisme », p.94).

19. Karl Marx : *Die Aktualität ...*, p. 78 et *La Place du Marxisme*, p.19. C'est ce que Walter Benjamin appelait la tradition des opprimés, à l'encontre de l'histoire écrite par les vainqueurs.

20 Cette référence apparaît souvent dans les écrits de Mandel, avec de légères variations. La formulation exacte de Marx est : alle Verhältnisse umzuwerfen, in denen der Mensch ein erniedrigtes, ein geknechtes, ein verlassenes, ein verächtliches Wesen ist (*Zur Kritik der Hegelschen Rechtsphilosophie, Einleitung*, in Marx-Engels Werke, vol. 1, p. 385) - renverser toutes les conditions soiciades dans lesquelles l'homme est un être abaissé, asservi, abandonné, méprisable (Karl Marx, « Critique de la philosophie du droit de Hegel », *Oeuvres Philosophiques*, Paris, Costes, 1952, p.97). Voir Mandel, *Karl Marx : Die Aktualität*, p. 75.

21. Ibid., p. 76.

22. Die zukünftige Funktion des Marxismus, in H. Spatzenegger, ed., *Das verspielte Kapital ? Die marxistische Ideologie nach dem Scheitern des Realen Sozialismus*, Verlag Anton Pustet, Salzburg 1991, p. 173. javascript:barre_raccourci(, ,document.formulaire.texte) 23. *Traité d'Economie Marxiste*, vol. 4 pp. 185-186. ; « Situation et Avenir du Socialisme », p. 80.

24. L'opposition entre l'aliénation économique et la liberté socialiste (la planification démocratique) est traitée longuement dans le discours de 1967 de Mandel à Korçula (la ville yougoslave où de célèbres réunions socialistes internationales eurent lieu pendant les années 1960). Voir *Aliénation et planification*, La Brèche, Document 1, Lausanne 1969, pp. 5-6.

25. *Traité d'Economie Marxiste*, vol. 4, pp. 185-186, 256. L'argument sur le dépassement de l'économie politique dans le socialisme apparaît pour la première fois chez Rosa Luxembourg dans L'Introduction à l'économie politique, comme Mandel le souligne dans sa préface à l'édition française du livre (Anthropos, Paris, 1970).

26. *Traité d'Economie Marxiste*, vol. 4, p. 187 ; *Karl Marx : Die Aktualität...*, pp. 172-173.

27. *Traité d'Economie Marxiste*, , vol. 4, p. 195. Mandel n'hésite pas à célébrer le célèbre historien romantique hollandais (non-marxiste) Huizinga qui, dans son livre *Homo Ludens*, prétend que l'être humain ludique est le véritable créateur de la culture. Cf. Ibid. p.194

28. Ibid. vol. 4, p. 192 et *Aliénation et planification*, p. 19. javascript:barre_raccourci(, ,document.formulaire.texte) 29. *Power and Money*, p. 233.

30. Voir son hommage à Ernst Bloch, *Antizipation und Hoffnung as Kategorien des historischen Materialismus*, in Karola Bloch, Adelbert Reif, eds., *Denken heisst überschreiten : In memoriam Ernst Bloch 1885-1977*, *Eurpäische Verlaganstalt, Köln* 1978, p. 224. On trouve de fréquentes références à Bloch dans les écrits de Mandel.

31. Lucien Goldmann, *Le Dieu caché*, Gallimard, Paris 1955, pp. 99-100.

32 *Trotsky, the Man and his Work*, *Fourth International*, vol. 8, n° 7, juillet-août 1947, p. 205.

33. E. Germain (Ernest Mandel), 20 août 1940-20 août 1952 : la victoire de Léon Trotsky , *Quatrième Internationale*, vol. 10, n° 5-10, octobre 1952, pp. 18-19 (souligné par nous, ML).
34. Goldman, pp. 334-336.
35. Les raisons de la fondation de la Quatrième Internationale et pourquoi elles restent valables aujourd'hui , *International Marxist Review*, vol. 3, n° 2, automne 1988, p. 154.
36. *Karl Marx : Die Aktualität...*, pp. 80, 12.
37. *Die zukünftige Funktion...* , p. 174.
38. *The Actuality of Socialism* p. 153 et *La Place du Marxisme*, p. 5.
39. Un autre moment romantique - Mandel, héritier fidèle de l'esprit classique des Lumières n'aurait pas accepté cette étiquette - de ses écrits réside dans la référence, mentionnée ci-dessus à l'unité entre *homo faber* et *homo ludens* dans les sociétés précapitalistes. Sur la relation entre romantisme et marxisme, voir Michael Löwy et Robert Sayre, *Révolution et mélancolie : le romantisme à contre-courant de l'histoire*, Payot, Paris 1992.
40. Mandel, *The Case for Revolution Today* , *Socialist Register* 1989, p.204.
41. *Power and Money*, p. 246.
42. Voir son entretien avec Tariq Ali, *The Luck of a Crazy Youth* dans *New Left Review* 213, septembre-octobre 1995.
43. Problèmes de la révolution européenne (mai 1946), in Mandel, *La longue marche de la révolution*, Galilée, Paris 1976, pp. 59-67. Est-il besoin d'ajouter que Mandel ne fut pas le seul marxiste révolutionnaire à commettre ce genre d'erreurs. Qui ne l'a pas fait (y compris l'auteur de cette note) ?
44. *Die zukünftige Funktion...* , p. 173.

[LOWY Michael](#)

* Version anglaise originale parue dans « The Legacy of Ernest Mandel », Gilbert Achcar ed., Verso, Londres & New York 1999. Traduit de l'anglais vers le français par John Barzman. Publié en français dans Gilbert Achcar (dir.) « Le marxisme d Ernest Mandel », PUF, 1999.

Mis en ligne le 9 juin 2006



Cliquer sur la flèche pour remonter en haut de la page

- [Crédits](#) |
- [Espace privé](#)

Recherche

[mot-clé](#) [auteur](#) [date](#)

Navigation

[Plan](#) [Liens](#)

Contact

[La Lettre de nouveautés](#) [Nous écrire](#)  [RSS 2.0](#)

ESSF

[Qui sommes nous ?](#)

○ [International](#)

- [Crise financière et économique](#)
 - [Automobile, transports](#)
- [Economie & développement](#)
- [Migrants](#)
- [Afrique du Nord & Moyen-Orient](#)
 - [Histoire et débats régionaux](#)
 - [Algérie](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Histoire : 1945-1962](#)
 - [Histoire : post-1962](#)
 - [Histoire : pré-1945](#)
 - [Religion, justice](#)
 - [Arabie saoudite](#)
 - [Femme](#)
 - [Egypte](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Fondamentalisme](#)
 - [Histoire](#)
 - [Emirats arabes unis](#)
 - [Irak](#)
 - [Femme, patriarcat, LGBTI](#)
 - [fondamentalisme](#)
 - [Iran](#)
 - [Echo d Iran](#)

- [Femme](#)
- [LGBT](#)
- [Liban](#)
 - [Patriarchat, femme, LGBTI](#)
- [Libye](#)
- [Maroc & Sahara occidental](#)
 - [Salariat](#)
 - [Femme, laïcité](#)
 - [Rural](#)
 - [Sahara occidental](#)
- [Palestine & Israël](#)
 - [Economie](#)
 - [Fondamentalisme](#)
 - [Patriarcat, femme, LGBT](#)
 - [Salariat](#)
- [Somalie](#)
- [Syrie](#)
- [Tunisie](#)
 - [A gauche](#)
 - [Economie](#)
 - [Femme](#)
 - [Histoire](#)
- [Yemen](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
- [Afrique subsaharienne](#)
 - [Economie](#)
 - [Femme](#)
 - [Afrique du Sud](#)
 - [Economie](#)
 - [Angola](#)
 - [Bénin](#)
 - [Burkina Faso](#)
 - [Cameroun](#)
 - [Comores](#)
 - [Congo Brazzaville](#)

- [Congo-Kinshasa \(RDC\)](#)
- [Côte d Ivoire](#)
- [Ethiopie](#)
- [Gabon](#)
- [Gambie](#)
- [Guinée](#)
- [Ile Maurice](#)
- [Kenya](#)
- [La Réunion](#)
- [Madagascar](#)
- [Mali](#)
- [Mauritanie](#)
- [Mozambique](#)
- [Niger](#)
 - [Nucléaire](#)
- [Nigéria](#)
 - [Femme](#)
- [Ouganda](#)
- [Rwanda](#)
- [Sénégal](#)
- [Somalie](#)
- [Soudan](#)
 - [Femme](#)
- [Tanzanie](#)
- [Tchad](#)
- [Togo](#)
- [Zimbabwe](#)
- [Amériques Nord et Sud](#)
 - [Femme](#)
 - [Antilles « françaises »](#)
 - [Argentine](#)
 - [Histoire](#)
 - [Belize](#)
 - [Bolivie](#)
 - [Brésil](#)

- [Ecologie](#)
- [Femme, patriarcat](#)
- [Rural](#)
- [Salariat et syndicats](#)
- [Canada & Québec](#)
 - [A gauche](#)
 - [Femme](#)
- [Caraïbes](#)
- [Chili](#)
 - [Catastrophe naturelle](#)
 - [Histoire](#)
- [Colombie](#)
- [Cuba](#)
 - [Révolution cubaine](#)
- [Equateur](#)
 - [Ecologie](#)
 - [Femme](#)
- [Etats-Unis](#)
 - [A gauche](#)
 - [Catastrophes](#)
 - [Economie](#)
 - [Guantanamo, torture](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
 - [Luttes sociales](#)
 - [patriarcat, femmes](#)
 - [Santé](#)
- [Grenade](#)
- [Guyane](#)
- [Haïti](#)
 - [A gauche](#)
 - [Catastrophes humanitaires](#)
 - [Histoire](#)
 - [Rural](#)
- [Honduras](#)
 - [Femme](#)

- [Mexique](#)
 - [Femme](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
- [Nicaragua](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
- [Paraguay](#)
- [Pérou](#)
- [Salvador](#)
- [Uruguay](#)
- [Venezuela](#)
- [Asie](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)
 - [Economie](#)
 - [Histoire](#)
 - [Afghanistan](#)
 - [Femme](#)
 - [Asie centrale \(ex-URSS\)](#)
 - [Kazakhstan](#)
 - [Kirghizistan](#)
 - [Bangladesh](#)
 - [Catastrophes écologiques](#)
 - [Femme](#)
 - [Salariat](#)
 - [Bhoutan](#)
 - [Birmanie / Myanmar](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)
 - [Cambodge](#)
 - [Les Khmers rouges](#)
 - [Chine](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Droits humains, libertés](#)
 - [Jeux olympiques](#)
 - [Macao](#)
 - [Ecologie](#)
 - [Economie](#)

- [Femme](#)
- [Monde associatif](#)
- [OMC & commerce](#)
- [Rural](#)
- [Histoire pré-XXe siècle](#)
- [Histoire : dans la transtion capitaliste](#)
- [Histoire : XXe siècle](#)
- [Salariat](#)
- [Santé](#)
- [Catastrophes naturelles](#)
- [Hongkong](#)
- [Relations internationales](#)
- [Taiwan](#)
- [Xinjiang/Turkestan oriental](#)
- [Corée](#)
 - [A gauche](#)
 - [Corée du Nord](#)
 - [Ecologie & santé](#)
 - [Histoire](#)
 - [Libre échange et OMC](#)
 - [Mouvement ouvrier & co.](#)
 - [Rural et pêcheurs](#)
- [Inde](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Fondamentalisme](#)
 - [Politique régionale \(Asie du Sud\)](#)
 - [Relations internationales](#)
 - [Anti-guerre, nucléaire](#)
 - [Castes, dalits & adivasis](#)
 - [Droits humains & libertés](#)
 - [Femmes & patriarcat](#)
 - [Mondialisation, économie](#)
 - [Rural & pêcheurs](#)
 - [Urbain](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)

- [Ecologie & risques industriels](#)
- [A gauche](#)
- [Forum sociaux](#)
- [Histoire](#)
- [Salariat & syndicats](#)
- [Indonésien \(Archipel\)](#)
 - [A gauche](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)
 - [Femme](#)
 - [Fondamentalisme, religion](#)
 - [Histoire](#)
 - [MUNIR Said Thalib](#)
 - [Rural & pêcheurs](#)
- [Japon](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Droits humains](#)
 - [Ecologie](#)
 - [Economie & social](#)
 - [Energie, nucléaire](#)
 - [Femme, famille, démographie](#)
 - [Histoire](#)
 - [Mouvement antiguerre](#)
 - [Mouvement ouvrier et Gauche](#)
 - [Okinawa](#)
 - [Relations internationales](#)
- [Laos](#)
- [Malaisie](#)
- [Népal](#)
 - [Articles « background »](#)
- [Pakistan](#)
 - [Balouchistan](#)
 - [Cachemire](#)
 - [A gauche](#)
 - [Catastrophes naturelles](#)
 - [Droits humains, violences religieuses](#)

- [Economie](#)
- [Forum social](#)
- [Patriarcat, fondamentalisme, femmes](#)
- [Politique régionale](#)
- [Rural & pêcheurs](#)
- [Salariat & syndicats](#)
- [Philippines](#)
 - [Situation politique](#)
 - [Droits humains](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Mouvement ouvrier, salariat](#)
 - [Rural](#)
 - [Dette, pauvreté, biens communs](#)
 - [Mindanao](#)
 - [Histoire](#)
 - [Ecologie](#)
 - [La gauche](#)
 - [PCP : assassinats](#)
- [Singapour](#)
- [Sri Lanka](#)
 - [Aide, crises humanitaires](#)
 - [Tamouls](#)
 - [A gauche](#)
 - [A gauche : NSSP](#)
- [Thaïlande](#)
 - [Economie](#)
 - [Le Sud](#)
 - [A gauche](#)
 - [Droits humains](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
- [Tibet](#)
- [Timor-Oriental](#)
- [Vietnam & Indochine](#)
 - [Dans la transition capitaliste](#)
 - [Guerre chimique, Agent orange](#)

- [Histoire et débats](#)
- [Mouvements contre la guerre d Indochine](#)
- [Catastrophe humanitaire](#)
- [Océanie, Pacifique Sud](#)
 - [Ile de Pâques](#)
 - [Kanaky](#)
- [Europe & France](#)
 - [France](#)
 - [Situation et débats politiques](#)
 - [Agriculture, pêche, rural](#)
 - [Écologie](#)
 - [Biodiversité](#)
 - [Catastrophe naturelle](#)
 - [Catastrophes industrielles](#)
 - [Climat](#)
 - [Climat & taxe carbone](#)
 - [Eau](#)
 - [Energie](#)
 - [Lettre de la CNE \(LCR\)](#)
 - [Nucléaire](#)
 - [Ecologie : Parc des Beaumonts](#)
 - [vagabondages](#)
 - [Interlocuteurs territoriaux](#)
 - [Botanique : chroniques](#)
 - [Botanique : rapports](#)
 - [Entomologie : Chroniques](#)
 - [Entomologie : rapports](#)
 - [Faune : autres](#)
 - [Ornithologie : chroniques](#)
 - [Ornithologie : rapports](#)
 - [Histoire & mémoire](#)
 - [Impérialisme français, relations internationales](#)
 - [Armement, nucléaire](#)
 - [Françafrique](#)
 - [Moyen-Orient, Méditerranée](#)

- [Relations France-AL/Caraïbes](#)
- [Relations France-Asie](#)
- [Luttes & solidarités](#)
- [Militaire](#)
- [Mouvements sociaux, économie, salariat](#)
 - [Automobile](#)
 - [Chômage, précarité](#)
 - [Logement](#)
 - [Protection sociale](#)
 - [Quartiers populaires](#)
 - [Répression](#)
 - [Retraites](#)
 - [Salaire](#)
 - [SNCF, rail](#)
 - [Ville](#)
- [Quelle Europe ?](#)
- [Fascisme, extrême droite](#)
- [Femme, famille, genre](#)
 - [Droits reproductifs](#)
 - [Femmes & travail](#)
 - [Histoire](#)
- [Migrants, réfugiés, racisme](#)
- [OGM](#)
- [Union européenne](#)
 - [Agriculture & pêche](#)
 - [Constitution & histoire](#)
 - [Economie](#)
 - [Education & jeunesse](#)
 - [Energie](#)
 - [Environnement](#)
 - [Relations internationales](#)
 - [Relations Europe-Afrique](#)
 - [Relations Europe-Amérique latine](#)
 - [Relations Europe-Asie](#)
 - [Relations Europe-Méditerranée](#)

- [Salariat, syndicats](#)
- [Services publics](#)
- [Transports](#)
- [À gauche](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
 - [Histoire de l'extrême gauche](#)
 - [GACE, rencontres européennes](#)
 - [Le Parti de gauche européen](#)
 - [Projet K](#)
- [Balkans](#)
 - [Révolution yougoslave](#)
- [Histoire moderne](#)
- [Histoire pré-moderne](#)
- [Russie & Europe orientale post-URSS](#)
 - [Economie](#)
 - [Le Messenger syndical](#)
 - [Résistances sociales](#)
- [Russie, URSS, bloc soviétique](#)
 - [Révolution russe](#)
 - [Transition capitaliste](#)
- [Turquie](#)
 - [Femme, patriarcat](#)
 - [Histoire](#)
- [Forums & mouvements](#)
 - [Analyses & débats](#)
 - [Histoire des luttes populaires](#)
 - [Au niveau mondial](#)
 - [Extrême gauche](#)
 - [Che Guevara](#)
 - [Daniel Bensaïd](#)
 - [Frantz Fanon](#)
 - [IIRF](#)
 - [Léon Trotski](#)
 - [Peter Gowan](#)
 - [Quatrième Internationale](#)

- [Réseau des partis radicaux](#)
- [Rosa Luxemburg](#)
- [Forum populaire Asie-Europe](#)
- [Forum social mondial](#)
- [Journées mondiales d action](#)
- [Mouvements féministes](#)
 - [Marche mondiale des femmes](#)
- [Réseau des Mouvements sociaux](#)
- [Réseau écosocialiste](#)
- [En Afrique](#)
- [En Amérique N & S](#)
 - [Forum social USA](#)
- [En Asie](#)
 - [APISC](#)
 - [Forum social asiatique](#)
 - [Mouvements sociaux asiatiques](#)
- [En Europe](#)
 - [Anti-G8/G20 en Europe](#)
 - [Contre-sommets de l UE](#)
 - [Forum social européen](#)
- [En Méditerranée](#)
 - [Forum social maghrébin](#)
 - [Forum social méditerranéen](#)
- [Sur : Agriculture et paysannerie](#)
 - [OGM](#)
- [Sur : Biens communs & Environnement](#)
 - [Biodiversité](#)
 - [Climat](#)
 - [Eau](#)
 - [Energie, nucléaire](#)
 - [Réseau écosocialiste international](#)
- [Sur : Champ parlementaire](#)
- [Sur : Combat antiguerre](#)
 - [Arme nucléaire](#)
 - [Bases militaires](#)

- [Histoire de l'antimilitarisme](#)
- [Sur : Commerce & OMC](#)
- [Sur : Dette, taxes & IFI](#)
 - [Banque mondiale](#)
 - [FMI](#)
- [Sur : Droits humains & libertés](#)
 - [Acteurs non-étatiques](#)
 - [Blasphème](#)
 - [Droits des femmes](#)
 - [Enfants](#)
 - [Justice, droit](#)
 - [Media](#)
 - [Police, armes](#)
- [Sur : Droits sociaux](#)
 - [Droits urbains](#)
- [Sur : LGBTI](#)
- [Sur : Santé](#)
 - [Amiante](#)
 - [Couverture maladie, sécu](#)
 - [Médicament](#)
 - [Santé et travail](#)
 - [Sida](#)
- [Politique](#)
 - [Culture et Politique](#)
 - [Sport et politique](#)
 - [Bibliographies](#)
 - [Institutions](#)
 - [La place du politique](#)
 - [Parti : théorie et conceptions](#)
 - [Science et politique](#)
 - [Stratégie](#)
- [Théorie](#)
 - [Capitalisme & mondialisation](#)
 - [Civilisation et identités](#)
 - [Question juive](#)

- [Question nationale](#)
- [Religion, églises](#)
 - [Créationnisme](#)
 - [Enfants victimes](#)
 - [Histoire](#)
 - [Islam politique, islamisme](#)
 - [Laïcité](#)
 - [Marxisme et religion](#)
- [Droit](#)
- [Ecologie, technologies](#)
 - [Biodiversité](#)
 - [Climat](#)
 - [Condition animale](#)
 - [Eau](#)
 - [Energie, transport](#)
 - [Technologies](#)
- [Formations sociales](#)
- [Guerres, conflits, violences](#)
- [Internationalisme](#)
- [Marxisme & co.](#)
- [Mouvement ouvrier](#)
- [Patriarcat, famille, féminisme](#)
 - [Femme, travail](#)
 - [Mode, cosmétique](#)
 - [Prostitution](#)
- [Sciences et connaissances](#)
- [Sociétés de transition modernes](#)

Vous êtes ici : [Accueil](#) > auteur

auteur

LOWY Michael

149 articles publiés par cet auteur

[page suivante](#)

0 | [30](#) | [60](#) | [90](#) | [120](#)

Tous

Cette page affiche 30 articles sur 149

[LOWY Michael](#) , [DIANTEILL Erwan](#) - 4 juillet 2010 [Sociologies et religion, approches insolites](#)

[LOWY Michael](#) - 23 mai 2010 [Walter Benjamin critique de la civilisation](#)

[LOWY Michael](#) - 15 March 2010 [Hugo Gonzales Moscoso \(1922-2010\)](#)

[JOHSUA Samuel](#) , [LOWY Michael](#) - 20 janvier 2010 [Daniel Bensaïd, le scintillement du possible](#)

[LOWY Michael](#) - 16 janvier 2010 [Daniel Bensaïd, communiste hérétique](#)

[LOWY Michael](#) - 23 December 2009 [Copenhagen 2009: Ecosocialist International Network report](#)

[LOWY Michael](#) - 19 December 2009 [Copenhagen 2009: the predictable failure](#)

[LOWY Michael](#) - 19 décembre 2009 [Copenhagen 2009 : l'échec prévisible](#)

[LOWY Michael](#) - 1er décembre 2009 [Conflits au Moyen-Orient, « Les Arabes et la Shoah »](#)

[LOWY Michael](#) - 18 novembre 2009 [Sept Thèses sur la Poésie de Serge Pey](#)

[LOWY Michael](#) - 10 novembre 2009 [Nicolas Sarkozy tient ses promesses !](#)

[LOWY Michael](#) - 10 octobre 2009 [Changement climatique : Contribution au débat préparatoire au prochain congrès mondial de la Quatrième Internationale](#)

[LOWY Michael](#) - 10 October 2009 [Climate Change - a contribution to the debate for the FI World Congress](#)

[LOWY Michael](#) - 1 October 2009 [A systematic biography of Ernest Mandel](#)

[LOWY Michael](#) - 1er septembre 2009 [Changement climatique : scénarios du pire et alternative écosocialiste](#)

[LOWY Michael](#) - 1er septembre 2009 [La Commune de Paris \(1871\) et les débats qu'elle a suscités](#)

[LOWY Michael](#) - 25 August 2009 [Che Guevara in Search of a New Socialism](#)

[LOWY Michael](#) , [POUZOL Camille](#) - 1er mai 2009 [Ernesto Che Guevara. Ombres et lumières d'une mémoire toujours présente](#)

[LOWY Michael](#) - 23 février 2009 [Sarkozy à raison !](#)

[LOWY Michael](#) - 2 February 2009 [Report on the Second Conference of the Ecosocialist International Network Belem do Para, Brazil, February 2, 2009](#)

[LOWY Michael](#) - 30 January 2009 [A Magical Moment Penelope Rosemont and the spirit of the 60s](#)

[LOWY Michael](#) - 21 October 2008 [The Communist Manifesto 160 years later: On Pluto Press new edition](#)

[LOWY Michael](#) , [RAD Foad](#) - 1 September 2008 [Climate change: Resistance is the only way](#)

[LOWY Michael](#) - 1er septembre 2008 [Crise écologique, capitalisme, altermondialisme Un point de vue éco-socialiste](#)

[LOWY Michael](#) - 1 June 2008 [Brazil: Justice for Luiz Eduardo Merlino \(1948-1971\)!](#)

[LOWY Michael](#) - 1er décembre 2007 [Les dépossédés ou la formidable actualité de K. Marx](#)

[LOWY Michael](#) - 1er octobre 2007 [Che Guevara 1967-2007](#)

[LOWY Michael](#) - 1er octobre 2007 [L'éthique communiste de Che Guevara](#)

[LOWY Michael](#) , [Critique communiste](#) - 1er octobre 2007 [Le Che, penseur révolutionnaire, et son influence en Amérique latine](#)

[LOWY Michael](#) - 1er octobre 2007 [Le socialisme selon Che Guevara](#)

[page suivante](#)

0 | [30](#) | [60](#) | [90](#) | [120](#)

[Tous](#)

Cette page affiche 30 articles sur 149



- [Crédits](#) |
- [Espace privé](#)